**قبله ما میان امتی راکد**

**و بی‌حرکت و امتی پیشوا**

**تألیف:**

**دکتر صلاح سلطان**

**این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**

**www.aqeedeh.com**

|  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| **آدرس ايميل:** |  | **book@aqeedeh.com** | | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv | | |  | | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  www.shabnam.cc  www.sadaislam.com | |
|  | | | | | | |
|  | | | |  | |  |

بسم الله الرحمن الرحیم

**فهرست مطالب**

[مقدمه 1](#_Toc420862643)

[مبحث اول: تغییر قبله میان تسلیم مؤمنان، و اغتشاش و فتنه‌انگیزی یهودیان و منافقان و مشرکان 5](#_Toc420862644)

[اول- جنگ بر سر قبله و اهل آن 5](#_Toc420862645)

[دوّم- سیاق آیات و موضع‌گیری یهودیان و منافقان و مشرکان در قبال تغییر قبله 18](#_Toc420862646)

[مبحث دوّم: قبلۀ ما و ویژگی‌های امت پیشوا و امت راکد و بی‌حرکت 25](#_Toc420862647)

[مطلب اوّل: ویژگی‌های امت پیشوا در آیات تغییر قبله 25](#_Toc420862648)

[اوّل- امت پیشوا، امتی یکتاپرست و یکپارچه و واحد است: 26](#_Toc420862649)

[دوّم- امت پیشوا، امتی است که صاحب پیشینۀ علمی است: 28](#_Toc420862650)

[سوّم- امت پیشوا، صاحب منهج و روشی خاص در پرورش و تزکیه است: 28](#_Toc420862651)

[چهارم- امت پیشوا، دارای استقلال است: 30](#_Toc420862652)

[مطلب دوّم: ویژگی‌های امت راکد و بی‌حرکت 32](#_Toc420862653)

[اوّل- امت راکد و بی‌حرکت، عقیده‌اش فاسد است: 32](#_Toc420862654)

[دوّم- امت راکد و بی‌حرکت، عقل و اندیشه‌اش خشک و بسته است: 34](#_Toc420862655)

[سوّم- امت راکد و بی‌حرکت، قلب‌هایشان سخت و سفت است: 34](#_Toc420862656)

[چهارم- امت راکد و بی‌حرکت، امتی متفرق و پراکنده است: 35](#_Toc420862657)

[مبحث سوّم: قبلۀ ما و ساختن امت از رکود و بی‌حرکتی به سوی پیشوایی 37](#_Toc420862658)

[اوّل: اینکه قبله، رمز توحید خالص باشد 38](#_Toc420862659)

[دوّم: اینکه قبله، رمز وحدت قوی باشد 44](#_Toc420862660)

[سوّم: اینکه قبله، رمز امنیت و آرامش باشد 52](#_Toc420862661)

[چهارم: اینکه قبله، رمز اعتدال و میانه ‌روی باشد 55](#_Toc420862662)

[1- اعتدال و میانه‌روی در عقیدۀ اسلامی 56](#_Toc420862663)

[2- اعتدال و میانه ‌روی در اخلاق 60](#_Toc420862664)

[3- اعتدال و میانه‌روی در تشریع و قانونگذاری 61](#_Toc420862665)

[پنجم: اینکه قبله، رمز تحمل مسئولیت راجع به مقدسات اسلامی‌مان باشد 63](#_Toc420862666)

[خلاصه 67](#_Toc420862667)

[پیوست کتاب 69](#_Toc420862668)

[تکلیف آحاد امت اسلامی راجع به کمک و یاری به ملت فلسطین 69](#_Toc420862669)

[اوّل- واقعیت دردآور ملت فلسطین در رویارویی با دشمنی جهانی: 69](#_Toc420862670)

[دوّم- تکلیف آحاد امت اسلامی در خصوص کمک و یاری به برادرانشان در فلسطین: 72](#_Toc420862671)

[سوّم- استراتژی اتکا به خود: 78](#_Toc420862672)

[خلاصه 81](#_Toc420862673)

مقدمه

ستایش و سپاس مخصوص خدایی است که ما را از اهل قبلۀ خود و پیروان ملت خود قرار داده، و درود و سلام بر سرور همۀ عالمیان، حضرت محمدص و درود و سلام بر همۀ یاران و اصحاب آن حضرت و بر کسانی باد که تا روز قیامت از آنان به نیکی پیروی می‌نمایند.

اما بعد؛

همانا از جمله بزرگترین نعمت‌هایی که خداوند متعال به این امت اسلامی ارزانی داشته این است که برای آن، چیزهایی قرار داده که جامع قلب‌ها و عقل‌ها و بدنهاست، مانند قرآن و سنت و کعبه. و این امور در عقل و وجدان امت اسلام رسوخ پیدا خواهد کرد چه قوی باشند و چه ضعیف، چه خودشان بروند و چه کشانیده شوند. پس این رسوخ‌ها در عقل و وجدان امت اسلام به وجود خواهند آمد، رسوخ‌هایی که عالم و عامی، مرد و زن، کوچک و بزرگ جذب آن خواهند شد تا اینکه روزی امت اسلامی را از امتی بی‌جان و بی‌حرکت به سوی امتی پیشوا بازگردانند.

خداوند متعال می‌فرمایند:

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيۡتٖ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكٗا وَهُدٗى لِّلۡعَٰلَمِينَ ٩٦ فِيهِ ءَايَٰتُۢ بَيِّنَٰتٞ مَّقَامُ إِبۡرَٰهِيمَۖ وَمَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنٗاۗ وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلۡبَيۡتِ مَنِ ٱسۡتَطَاعَ إِلَيۡهِ سَبِيلٗاۚ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٩٧﴾ [آل عمران: 96- 97].

«نخستین خانه‌ای (از حیث قدمت و حرمت که با دست انبیاء جهت پرستش و نیایش صحیح خداوند یگانه) برای مردم بنیانگذاری گشته است، خانه‌ای است که در مکه قرار دارد (و کعبه نام و از لحاظ ظاهر و باطن) پربرکت و نعمت است و (از آنجا که قبله‌گاه نماز مسلمانان و مکان حج آنان یعنی کنگرۀ بزرگ سالانۀ ایشان است، مایۀ) هدایت جهانیان است. در آن نشانه‌های روشنی است، مقام ابراهیم (یعنی مکان نماز و عبادت او از جملۀ آنها است). و هرکس داخل آن (حرم) شود در امان است. و حجِ این خانه، واجب الهی است بر کسانی که توانائی (مالی و بدنی) برای رفتن بدانجا را دارند. و هرکس (حج خانۀ خدا را به جای نیاورد، یا اصلاً حج را نپذیرد، و بدین وسیله) کفر ورزد (به خود زیان رسانده نه به خدا) چرا که خداوند از همۀ جهانیان بی‌نیاز است».

بنابراین قبله در اسلام، از آن جهت که کعبه و بیت‌الحرام است، حقیقتی مادی است و از آن جهت که نخستین خانه‌ای است که برای مردم بنیانگذاری گشته، عقیده‌ای قوی می‌باشد؛ و بنا به فرموده: ﴿مُبَارَكٗا﴾ پربرکت است. همچنین هدایتی ربانی ﴿وَهُدٗى لِّلۡعَٰلَمِينَ﴾، و انواری روحی: ﴿فِيهِ ءَايَٰتُۢ بَيِّنَٰتٞ﴾ و ریشه‌ای تاریخی دارد: ﴿مَّقَامُ إِبۡرَٰهِيمَ﴾، و دارای روحی امنیت‌بخش است: ﴿وَمَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنٗاۗ﴾، و حج و قصدکردن به سوی آن از بزرگترین واجبات شرعی است: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلۡبَيۡتِ مَنِ ٱسۡتَطَاعَ إِلَيۡهِ سَبِيلٗاۚ﴾ و هرکس مانع رفتن بدانجا یا مانع ادای مناسک حج شود، کفر ورزیده است:

﴿وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٩٧﴾ [آل عمران: 97].

در زیر از لابه‌لای نصوص قرآن و سنت، چیزهایی را استنتاج و استنباط می‌نمایم که جایگاه قبله را در عقیده و عقل و وجدان هر زن و مرد مسلمانی روشن می سازد. همچنین موضع‌گیری مؤمنان و یهودیان و منافقان و مشرکان را در قبال تغییر قبله روشن می سازد. سپس از لابه‌لای نصوص قرآن و سنت، بدون هیچ تکلفی، ویژگی‌های امت بی‌جان و بی‌حرکت و امت پیشوا، و وسایل عملی جهت تغییر امت از بی‌حرکتی به سوی پیشوایی را بیان خواهم کرد. در پایان راهکاری عملی با استدلال به ادلۀ نقلی و عقلی و اجتهادات فقهی در خصوص تکلیف امت اسلام در قبال ملت فلسطین، حامیان مسجدالأقصی، قبلۀ اول ما، بیان می‌کنم؛ با این امید که رودخانه‌های کفر به مزرعه‌های خیر تبدیل شود که درختان و میوه‌ها و شکوفه‌ها در آن رشد نمایند، تا اینکه دنیا امتی میانه و الگو و نمونه برای تمام مردم، پرچمدار هر خیر و نیکی برای خود و دنیای پیرامون خود ببیند. و این امت از قول به سوی عمل، و از تئوری و نظری به سوی تطبیق و عملی‌کردن برود تا اینکه خداوند شاهد این باشد که ما نهایت تلاش و توان خود را جهت ساختن خودمان و حمایت و پشتیبانی از قبله‌مان و حفظ آبرو و استقلال امت‌مان، به کار گرفته‌ایم. در آن صورت پروردگارمان، از یاری و عزت و قدرت بخشیدن به ما دریغ نمی‌کند؛ همان‌طور که می‌فرماید:

﴿ إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَيَوۡمَ يَقُومُ ٱلۡأَشۡهَٰدُ ٥١﴾ [غافر: 51].

«ما قطعاً پیغمبران خود را و مؤمنان را در زندگی دنیا و در آن روزی که گواهان به پا می‌خیزند یاری می‌دهیم و دستگیری می‌کنیم».

در جای دیگری می‌فرماید:

﴿وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هُوَۖ قُلۡ عَسَىٰٓ أَن يَكُونَ قَرِيبٗا ٥١﴾ [الإسراء: 51].

«و می‌گویند: چه زمانی این (معاد) خواهد بود؟ بگو: شاید که نزدیک باشد».

**صلاح سلطان**

**رجب 1428**

مبحث اول:  
تغییر قبله میان تسلیم مؤمنان، و اغتشاش و فتنه‌انگیزی یهودیان و منافقان و مشرکان

قبلۀ اوّل و دوّم ما در قرآن و سنت و وجدان اسلامی دارای جایگاهی عالی و والاست، و به همین خاطر همیشه در معرض تهدید دشمنان بوده همچنان که در لابه‌لای نصوص و تحلیل و بررسی آنها و موضع‌گیری جامعۀ مدنی در قبال تغییر قبله روشن خواهد شد. این امر را به نصوص واگذار می‌کنیم تا آن را برای ما روشن سازد:

اول- جنگ بر سر قبله و اهل آن

تغییر قبله از مسجدالأقصی به مسجدالحرام، در اصل یک امر داخلی مسلمانان بوده، و کعبه تنها قبلۀ مسلمانان بود نه دیگران؛ بنابراین به غیرمسلمانان امر نشد که نمازشان را به سوی قبلۀ ما بخوانند. با این وجود رد‌فعل و عکس‌العملی که جامعۀ مدنی پیرامون تغییر قبله نشان دادند، متفاوت بود آن‌گونه که آیات قرآن و احادیث پیامبرص بیان می‌کنند؛ از جمله:

1. این آیه که می‌فرماید:

﴿۞سَيَقُولُ ٱلسُّفَهَآءُ مِنَ ٱلنَّاسِ مَا وَلَّىٰهُمۡ عَن قِبۡلَتِهِمُ ٱلَّتِي كَانُواْ عَلَيۡهَاۚ قُل لِّلَّهِ ٱلۡمَشۡرِقُ وَٱلۡمَغۡرِبُۚ يَهۡدِي مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ١٤٢ وَكَذَٰلِكَ جَعَلۡنَٰكُمۡ أُمَّةٗ وَسَطٗا لِّتَكُونُواْ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِ وَيَكُونَ ٱلرَّسُولُ عَلَيۡكُمۡ شَهِيدٗاۗ وَمَا جَعَلۡنَا ٱلۡقِبۡلَةَ ٱلَّتِي كُنتَ عَلَيۡهَآ إِلَّا لِنَعۡلَمَ مَن يَتَّبِعُ ٱلرَّسُولَ مِمَّن يَنقَلِبُ عَلَىٰ عَقِبَيۡهِۚ وَإِن كَانَتۡ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى ٱلَّذِينَ هَدَى ٱللَّهُۗ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَٰنَكُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ بِٱلنَّاسِ لَرَءُوفٞ رَّحِيمٞ ١٤٣﴾ [البقرة: 142- 143].

«نابخردان مردم خواهند گفت: چه چیز ایشان را از قبلۀ خود که بر آن بودند برگرداند؟ بگو: خاور و باختر (و همۀ جهات دیگر) از آن خداست. هرکه را بخواهد به راه راست رهبری می‌نماید. و بی‌گمان شما را ملت میانه‌روی قرار داده‌ایم (نه در دین افراط و غلوی می‌ورزید، و نه در آن تفریط و تعطیلی می‌شناسید. حق روح و حق جسم را مراعات می‌دارید و آمیزه‌ای از حیوان و فرشته‌اید) تا گواهانی بر مردم باشید و پیغمبر (نیز) بر شما گواه باشد (تا چنانچه دسته‌ای از شما راه او گیرد، و یا گروهی از شما از جادۀ سیرت و شریعت او بیرون رود، با آئین و کردار خویش بر ایشان حجت و گواه باشد). و ما قبله‌ای را که بر آن بوده‌ای (و تاکنون به سوی آن نماز خوانده‌ای و هم اینک فرمان رو کردن به جهت کعبه صادر شده است) قبله ننمودیم مگر اینکه بدانیم چه کسی از پیغمبر پیروی می‌نماید و چه کسی بر پاشنه‌های خود می‌چرخد (و به عقب برمی‌گردد تا صف ثابت‌قدمان بر ایمان، و فرصت‌طلبان بی‌ایمان از هم روشن و جدا شود). و اگرچه (تغییر قبله برای کسی که الفت گرفته است بدان رو کند) بس بزرگ و دشوار است مگر بر کسانی که خدا ایشان را رهنمون کرده باشد (به احکام دین و راز قانونگذاری و بداند که هدف از روکردن به این سو یا آن سو اطاعت فرمان خداست نه به خاطر تقدس خود جهات) و خدا ایمان شما را (که انگیزۀ پیروی از پیغمبر است) ضایع نمی‌گرداند (و اجر و پاداش عبادات قبلی شما را هدر نمی‌دهد، چرا که) بی‌گمان خدا نسبت به مردم بس رؤوف و مهربان است».

1. حدیثی که بخاری از براء بن عازبس روایت نموده که او می‌گوید: «رسول اللهص شانزده ماه یا هفده ماه به طرف بیت‌المقدس نماز می‌خواند، و رسول اللهص دوست می‌داشت که به سوی کعبه رو کند و نماز بخواند، پس خداوند این آیه را نازل کرد:

﴿قَدۡ نَرَىٰ تَقَلُّبَ وَجۡهِكَ فِي ٱلسَّمَآءِ﴾ [البقرة: 144].

«ما روگرداندن تو را گاهگاهی به سوی آسمان می‌بینیم».

پس پیامبرص رو به سوی کعبه نمود و نابخردان مردم که یهودیان بودند، گفتند:

﴿مَا وَلَّىٰهُمۡ عَن قِبۡلَتِهِمُ ٱلَّتِي كَانُواْ عَلَيۡهَاۚ قُل لِّلَّهِ ٱلۡمَشۡرِقُ وَٱلۡمَغۡرِبُۚ يَهۡدِي مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ١٤٢﴾ [البقرة: 142].

«... چه چیز ایشان را از قبلۀ خود که بر آن بودند برگرداند؟ بگو: خاور و باختر (و همۀ جهات دیگر) از آن خداست. هرکه را بخواهد به راه راست رهبری می‌نماید».

مردی همراه پیامبرص نماز خواند سپس بعد از نماز بیرون رفت. از کنار جماعتی از انصار هنگام نماز عصر که به طرف بیت‌المقدس نماز می‌خواندند عبور کرد، پس گفت او گواهی می‌دهد که همراه رسول اللهص نماز خوانده و پیامبرص به سوی کعبه رو کرد؛ پس آن جماعت برگشتند و به سوی کعبه رو کردند.[[1]](#footnote-1)

حقیقت این است که من همۀ آیاتی که دربارۀ قبله بحث می‌کند جمع‌آوری نموده‌ام خواه این آیات با لفظ قبله باشد ـ که این در هفت جا در قرآن آمده، شش تای آن در سورۀ بقره در خود سیاق تغییر قبله و یکی هم در سورۀ یونس آنجا که می‌فرماید:

﴿وَٱجۡعَلُواْ بُيُوتَكُمۡ قِبۡلَةٗ﴾ [یونس: 87].

«... و خانه‌هایتان را قبله قرار دهید».

و خواه با لفظ «مسجدالحرام» یا «بیت‌الحرام» یا «بیت»ی که منظور از آن «بیت‌الحرام» است، باشد مانند این آیه:

﴿فَلۡيَعۡبُدُواْ رَبَّ هَٰذَا ٱلۡبَيۡتِ ٣﴾ [قریش: 3].

«پس باید پروردگار این خانۀ (خدا، کعبه) را بپرستند».

این مقدار زیاد از نصوصی که بیان می‌دارند که موضع‌گیری همۀ مشرکان به طور عموم و یهودیان به ویژه و مزدوران آنها از منافقان این است که آنان قضیۀ قبله را از پایه‌های جنگ علیه اسلام و مسلمانان می‌دانند خواه این قبله، قبلۀ اوّل و موقت یعنی «مسجد‌الأقصی» باشد و خواه قبلۀ دوّم و همیشگی یعنی «مسجدالحرام» باشد.

اینک نمونه‌هایی از این نصوصی که راجع به موضع‌گیری مشرکان و یهودیان و منافقان بحث می‌کند و از آن تعبیر می‌نماید، آورده می‌شوند:

1. آیۀ:

﴿سُبۡحَٰنَ ٱلَّذِيٓ أَسۡرَىٰ بِعَبۡدِهِۦ لَيۡلٗا مِّنَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ إِلَى ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡأَقۡصَا ٱلَّذِي بَٰرَكۡنَا حَوۡلَهُۥ لِنُرِيَهُۥ مِنۡ ءَايَٰتِنَآۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ ١ وَءَاتَيۡنَا مُوسَى ٱلۡكِتَٰبَ وَجَعَلۡنَٰهُ هُدٗى لِّبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُواْ مِن دُونِي وَكِيلٗا ٢﴾ [الإسراء: 1- 2].

«تسبیح و تقدیس خدایی را سزاست که بندۀ خود (محمد پسر عبدالله) را در شبی از مسجدالحرام (مکه) به مسجدالأقصی (بیت‌المقدس) برد، آنجا که دور و بر آن را پربرکت (از اقوات مادی و معنوی) ساخته‌ایم. تا (در این کوچ یک شبۀ زمینی و آسمانی) برخی از نشانه‌های (عظمت و قدرت خداوندی) خود را بدو بنمایانیم (و با نشان دادن فراخی گسترۀ جهان و بخشی از شگفتی‌های آن، او را از بند دردها و رنج‌های زمینیان برهانیم و با دل و جرأت بیشتر به میدان مبارزۀ حق و باطل روانه گردانیم). بی‌گمان خداوند بس شنوا و بیناست. (نه سخنی از او پنهان و نه کاری از او نهان می‌ماند). ما به او کتاب (تورات) دادیم و آن را رهنمود بنی‌اسرائیل کردیم (تا در پرتو آن از تاریکی جهل و کفر به سوی نور علم و ایمان راهیاب شوند. و بدیشان دستور دادیم) اینکه غیر ما را تکیه‌گاه و پشتیبان خود مسازید (و امور خویش جز به ما مسپارید)».

1. آیۀ:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ ٱلَّذِي جَعَلۡنَٰهُ لِلنَّاسِ سَوَآءً ٱلۡعَٰكِفُ فِيهِ وَٱلۡبَادِۚ وَمَن يُرِدۡ فِيهِ بِإِلۡحَادِۢ بِظُلۡمٖ نُّذِقۡهُ مِنۡ عَذَابٍ أَلِيمٖ ٢٥﴾ [الحج: 25].

«بی‌گمان کسانی که کفر می‌ورزند و (مردمان را) از راه خدا (که دین‌ اسلام است) و (مؤمنان را) از (ورود به) مسجدالحرام باز می‌دارند (که مکه است و ما) آن را برای همۀ مردمان، اعم از کسانی که در آنجا زندگی می‌کنند و یا از نقاط دیگر بدان وارد می‌شوند، یکسان (حرم امن و امان و محل مراسم حج) نموده‌ایم، همچنین کسانی که با توسل به ظلم و از حد اعتدال خارج می‌شوند و) در آن سرزمین مرتکب خلاف می‌گردند، عذاب دردناکی بدیشان می‌چشانیم».

1. آیۀ:

﴿يَسۡ‍َٔلُونَكَ عَنِ ٱلشَّهۡرِ ٱلۡحَرَامِ قِتَالٖ فِيهِۖ قُلۡ قِتَالٞ فِيهِ كَبِيرٞۚ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَكُفۡرُۢ بِهِۦ وَٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ وَإِخۡرَاجُ أَهۡلِهِۦ مِنۡهُ أَكۡبَرُ عِندَ ٱللَّهِۚ وَٱلۡفِتۡنَةُ أَكۡبَرُ مِنَ ٱلۡقَتۡلِۗ وَلَا يَزَالُونَ يُقَٰتِلُونَكُمۡ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمۡ عَن دِينِكُمۡ إِنِ ٱسۡتَطَٰعُواْۚ وَمَن يَرۡتَدِدۡ مِنكُمۡ عَن دِينِهِۦ فَيَمُتۡ وَهُوَ كَافِرٞ فَأُوْلَٰٓئِكَ حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ٢١٧﴾ [البقرة: 217].

«از تو دربارۀ جنگ کردن در ماه حرام می‌پرسند، بگو: جنگ در آن (گناهی) بزرگ است. ولی جلوگیری از راه خدا (که اسلام است) و بازداشتن مردم از مسجدالحرام و اخراج ساکنانش از آن و کفر ورزیدن نسبت به خدا، در پیشگاه خداوند مهمتر از آن است، و برگرداندن مردم از دین (با ایجاد شبهه‌ها در دل‌های مسلمانان و شکنجۀ ایشان و غیره) بدتر از کشتن است. (مشرکان) پیوسته با شما خواهند جنگید تا اگر بتوانند شما را از آئینتان برگردانند، ولی کسی که از شما از آئین خود برگردد و در حال کفر بمیرد، چنین کسانی اعمالشان در دنیا و آخرت بر باد می‌رود، و ایشان یاران آتش (دوزخ) می‌باشند و در آن جاویدان می‌مانند».

1. آیۀ:

﴿وَمَا لَهُمۡ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ ٱللَّهُ وَهُمۡ يَصُدُّونَ عَنِ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ وَمَا كَانُوٓاْ أَوۡلِيَآءَهُۥٓۚ إِنۡ أَوۡلِيَآؤُهُۥٓ إِلَّا ٱلۡمُتَّقُونَ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ٣٤ وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمۡ عِندَ ٱلۡبَيۡتِ إِلَّا مُكَآءٗ وَتَصۡدِيَةٗۚ فَذُوقُواْ ٱلۡعَذَابَ بِمَا كُنتُمۡ تَكۡفُرُونَ ٣٥ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُمۡ لِيَصُدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۚ فَسَيُنفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيۡهِمۡ حَسۡرَةٗ ثُمَّ يُغۡلَبُونَۗ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحۡشَرُونَ ٣٦ لِيَمِيزَ ٱللَّهُ ٱلۡخَبِيثَ مِنَ ٱلطَّيِّبِ وَيَجۡعَلَ ٱلۡخَبِيثَ بَعۡضَهُۥ عَلَىٰ بَعۡضٖ فَيَرۡكُمَهُۥ جَمِيعٗا فَيَجۡعَلَهُۥ فِي جَهَنَّمَۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ ٣٧ قُل لِّلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِن يَنتَهُواْ يُغۡفَرۡ لَهُم مَّا قَدۡ سَلَفَ وَإِن يَعُودُواْ فَقَدۡ مَضَتۡ سُنَّتُ ٱلۡأَوَّلِينَ ٣٨ وَقَٰتِلُوهُمۡ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتۡنَةٞ وَيَكُونَ ٱلدِّينُ كُلُّهُۥ لِلَّهِۚ فَإِنِ ٱنتَهَوۡاْ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِمَا يَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ ٣٩﴾ [الأنفال: 34- 39].

«چرا خداوند آنان را عذاب ندهد در حالی که ایشان (مسلمانان را) از مسجدالحرام باز می‌دارند؟ آنان هرگز سرپرستان مسجدالحرام نمی‌باشند، بلکه تنها کسانی حق این سرپرستی را دارند که پرهیزگار باشند، ولیکن غالب آنان (از این واقعیت) بی‌خبرند. دعا و تضرع ایشان در کنار مسجدالحرام جز سوت‌ کشیدن و کف زدن نمی‌باشد. پس (ای کافران، مزۀ مرگ در میدان نبرد بدر و اسارت در آن و) عذاب را بچشید به سبب کفری که می‌ورزیده‌اید.کافران اموال خود را خرج می‌کنند تا (مردمان را) از راه خدا (و ایمان به الله) بازدارند. آنان اموالشان را خرج خواهند کرد، اما بعدآً مایۀ حسرت و ندامت ایشان خواهد گشت و شکست نیز خواهند خورد. بی‌گمان کافران همگی به سوی دوزخ رانده می‌گردند و در آن گرد آورده می‌شوند. (این شکست در دنیا و عذاب در آخرت همه به دلیل آن است) تا خداوند ناپاک را از پاک جدا سازد و برخی از ناپاکان را بر برخی دیگر بیفزاید و جملگی ایشان را روی هم انباشته کند و آنگاه به دوزخشان بیندازد. آنان (در دنیا و آخرت) زیانکارند. (ای پیغمبر!) به کافران بگو: (درگاه توبه همیشه باز است و) اگر (از کفر و عناد) دست بردارند، گذشتۀ اعمالشان بخشوده می‌شود، و اگر هم (به کفر و ضلال خود) برگردند (و به جنگ و ستیزتان برخیزند) قانون خدا دربارۀ پیشینیان از مدّنظر گذشته است (و همان قانون هم دربارۀ آنان اجرا می‌گردد. یعنی سزای مشرکان و معاندان و مکذبان نابودی است و ایشان نیز نابود می‌شوند.) و با آنان پیکار کنید تا فتنه‌ای باقی نماند (و نیروئی نداشته باشند که با آن بتوانند شما را از دینتان برگردانند) و دین خالصانه از آن خدا گردد (و مؤمنان جز از خدا نترسند و آزادانه به دستور آئین خویش زیست کنند). پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند (و اسلام را پذیرفتند، دست از آنان بردارید، چرا که) خدا می‌بیند چیزهایی را که انجام می‌دهند (و کیفرشان می‌دهد)».

1. آیۀ:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡمُشۡرِكُونَ نَجَسٞ فَلَا يَقۡرَبُواْ ٱلۡمَسۡجِدَ ٱلۡحَرَامَ بَعۡدَ عَامِهِمۡ هَٰذَاۚ وَإِنۡ خِفۡتُمۡ عَيۡلَةٗ فَسَوۡفَ يُغۡنِيكُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦٓ إِن شَآءَۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ٢٨ قَٰتِلُواْ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَلَا بِٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ ٱلۡحَقِّ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ حَتَّىٰ يُعۡطُواْ ٱلۡجِزۡيَةَ عَن يَدٖ وَهُمۡ صَٰغِرُونَ ٢٩﴾ [التوبة: 28- 29].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بی‌گمان مشرکان (به سبب کفر و شرکشان، از لحاظ عقیده) پلیدند، لذا نباید پس از امسال (که سال نهم هجری است) به مسجدالحرام وارد شوند. اگر (بر اثر قطع تجارت آنان با شما) از فقر می‌ترسید، (نترسید که) خداوند شما را به فضل و رحمت خود (از خلق و از مشرکان) بی‌نیاز می‌گرداند، چرا که خدا آگاه (از کار شما است و برای گرداندن آن) دارای کمال عنایت و حکمت است. با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا، و نه به روز جزا (چنانکه شاید و باید) ایمان دارند، و نه چیزی را که خدا (در قرآن) و فرستاده‌اش (در سنّت خود) تحریم کرده‌اند حرام می‌دانند، و نه آئین حق را می‌پذیرند، پیکار و کارزار کنید تا زمانی که (اسلام را گردن می‌نهند، و یا اینکه) خاضعانه به اندازۀ توانائی، جزیه را می‌پردازند (که یک نوع مالیات سرانه است و از اقلیت‌های مذهبی به خاطر معاف‌بودن از شرکت در جهاد، و تأمین امنیت جان و مال آنان گرفته می‌شود)».

1. آیۀ:

﴿۞أَجَعَلۡتُمۡ سِقَايَةَ ٱلۡحَآجِّ وَعِمَارَةَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ كَمَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَجَٰهَدَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۚ لَا يَسۡتَوُۥنَ عِندَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ١٩﴾ [التوبة: 19].

«آیا (رتبۀ سقایت و) آب دادن به حاجیان و تعمیر کردن مسجد الحرام را همسان (مقام آن) کسی می‌شمارید که به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده است و در راه خدا جهاد کرده است (و به جان و مال کوشیده است؟ هرگز منزلت آنان یکسان نیست و) در نزد خدا برابر نمی‌باشند، و خداوند مردمانی را که (به خویشتن به وسیلۀ کفر ورزیدن،و به دیگران به وسیلۀ اذیت و آزار آنان) ستم می‌کنند (به راه خیر و صلاح دنیوی و نعمت و سعادت اخروی) رهنمود نمی‌سازد».

1. حدیثی که بخاری با سند خود از نافع بن جُبَیر بن مُطعِم و او نیز از أم المؤمنین عایشهل روایت کرده که عایشه گوید: قال رسول اللهص: «یغزو جیش الکعبة، فإذا کانوا ببیداء من الأرض، یخسف بأولهم وآخرهم». قالت: قلت: یا رسول الله! کیف یخسف بأولهم و آخرهم و فیهم أسواقهم و من لیس منهم، قال: «یخسف بأولهم وآخرهم ثم یبعثون علی نیّاتهم»[[2]](#footnote-2): «رسول اللهص فرمودند: لشکری با کعبه می‌جنگد، پس ناگهان همۀ افراد آن لشکر روی زمین هلاک می‌شوند و اول و آخرشان در زمین فرو می‌روند. عایشه گفت: گفتم ای رسول‌خدا، چگونه اول و آخرشان در زمین فرو می‌روند در حالی که آنان افراد خوبی دارند و کسانی هستند که از آنان نیستند؟ فرمود: اول و آخرشان در زمین فرو می‌روند، سپس برحسب نیت‌شان برانگیخته می‌شوند».

نصوص بسیار دیگری وجود دارند که بیان می‌کنند که مقدسات مسلمانان همیشه در معرض تهدید مشرکان بوده و بیان می‌کنند که تکلیفی واجب بر مسلمانان وجود دارد و آن اینکه همیشه به عنوان جزئی از امت پیشوا و الگو آمادگی حمایت از مقدسات خویش را داشته باشند و گرنه امتی بی‌حرکت و بی‌جان می‌شوند که آن وقت به مسجدالأقصی اهانت می‌شود و دشمنان ویرانی مسجدالحرام را در نقشۀ آیندۀ خود قرار خواهد داد، همان‌گونه که «لورد کرومر انگلیسی» آن زمان که به قصد اشتغال و حمله به مصر رسید گفت: «آمده‌ام تا سه چیز را ویران کنم: قرآن، کعبه و دانشگاه الأزهر»، سپس امت اسلامی از مقدسات خود دفاع نمی‌کند.

این نصوص که واقعیت نیز آن را تأیید می‌نماید، بیان می‌دارند که مقدسات ما مسلمانان نیاز همیشگی به حمایت و حفاظت و پاسداری از جانب مؤمنان دارد، زیرا کافران و فاسقان و جنایتکاران دوست ندارند که ببینند مسلمانان یک قبله دارند، و جوانانی دارند که حج و عمره را به جا می‌آورند، و زنانی باحجاب دارند که این حجاب تعبیری از پاکی و پاکدامنی و عفت و سربلندی است و این‌ها در سرزمین اسلام پراکنده‌اند؛ به همین خاطر واقعیت‌های زیر را در این نصوص ملاحظه می‌کنیم:

1. پس از سخن دربارۀ اسراء و معراج، اشاره‌ای قوی به ایجاد فساد و فتنۀ بنی‌اسرائیل در زمین در دو جا وجود دارد و این واقعیتی است که امروزه با آن سر و کار داریم.
2. قبل از سخن دربارۀ مناسک حج در سورۀ حج، آیاتی آمده‌اند که موضع‌گیری مشرکان راجع به بازداشتن از راه خدا را بیان می‌دارند، و پس از ذکر مناسک حج، اولین آیه در خصوص اجازۀ پیکار آمده، و این اولین آیه در کل قرآن است که پاسخ به تجاوز را مباح نموده، آنجا که می‌فرماید:

﴿۞إِنَّ ٱللَّهَ يُدَٰفِعُ عَنِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٖ كَفُورٍ ٣٨ أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَٰتَلُونَ بِأَنَّهُمۡ ظُلِمُواْۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ نَصۡرِهِمۡ لَقَدِيرٌ ٣٩﴾

[الحج: 38- 39].

«خداوند دفاع می‌کند از مؤمنان (و به سبب ایمانشان پیروزشان می‌گرداند). چرا که مسلّماً خداوند خیانت پیشگان کافر را دوست نمی‌دارد (و دوستان مؤمن خود را در دست خیانتکاران ملحد رها نمی‌سازد). اجازۀ (دفاع از خود) به کسانی داده می‌شود که به آنان جنگ (تحمیل) می‌گردد، چرا که به ایشان ستم شده است (و آنان مدت‌های طولانی در برابر ظلم ظالمان شکیبائی ورزیده‌اند و خون دل خورده‌اند) و خداوند تواناست بر اینکه ایشان را پیروز کند».

و سورۀ حج با اعلام آمادگی برای جهاد در راه خدا خاتمه می‌یابد؛ آنجا که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَجَٰهِدُواْ فِي ٱللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِۦۚ هُوَ ٱجۡتَبَىٰكُمۡ﴾ [الحج: 78].

«و در راه خدا جهاد و تلاش کنید آنگونه که شایستۀ جهاد و تلاش در راه اوست (تا در میدان جهاد اصغر که نبرد با دشمنان دین است، و در پهنۀ جهاد اکبر که مبارزه با نفس امّاره است، پیروز گردید). خدا شما را (از میان مردم برای یاری دین خود) برگزیده است (و به شما شخصیت و عظمت بخشیده است)».

1. شاید ارتباط میان ادای مناسک حج و آمادگی برای جهاد، از واضح‌ترین امور در هریک از سوره‌های قرآن به ویژه سورۀ بقره در آیات «189 تا 196» باشد و هرکس بدانها مراجعه نماید، ارتباط میان هلال‌های ماه و حج و پیکار در آیات 189 و 190، و همچنین جنگ و پیکار در مسجدالحرام زمانی که دشمنان به ما حمله کنند در آیات 195 و 196 می‌یابد. پس از آیۀ ﴿كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلۡقِتَالُ﴾ [البقرة: 216].

آیات بعدی راجع به ماه حرام و مسجدالحرام بحث می‌کند که آیا در آن پیکار هست یا نه؟ قرآن به صورت آشکار تصریح می‌دارد که کفر و شرک‌ها و فتنه‌انگیزی‌هایی علیه امت اسلامی وجود دارند که بزرگتر از قتل هستند، و نبرد و پیکار دشمنان علیه ما همیشگی است و هیچ‌گاه منقطع نمی‌شود تا اینکه از دین و اخلاق و ارزش‌هایمان برگردیم، آنجا که می‌فرماید:

﴿وَلَا يَزَالُونَ يُقَٰتِلُونَكُمۡ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمۡ عَن دِينِكُمۡ إِنِ ٱسۡتَطَٰعُواْۚ﴾

[البقرة: 217].

«(مشرکان) پیوسته با شما خواهند جنگید تا اگر بتوانند شما را از آئین‌تان برگردانند».

1. اغلب آیات قرآن دربارۀ اعمال مشرکان در خصوص بازداشتن از مسجدالحرام به صورت فعل ماضی نیامده بلکه به صورت فعل مضارع آمده و این اشاره است به استمرار تلاش‌ها و کوشش‌ها در راستای بازداشتن از مسجدالحرام و منصرف‌کردن مسلمانان از آن به وسیلۀ فتنه‌انگیزی‌هایی که به تدریج شامل حال مردان و زنان و جوانان می‌شود، و این فتنه‌انگیزی‌ها شدیدتر و بزرگتر از قتل است همان گونه که آیات به تصریح بیان می‌دارند؛ اما من دوست دارم که برخی از این نصوص واضح را بیاورم:

الف- آیۀ:

﴿وَمَا لَهُمۡ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ ٱللَّهُ وَهُمۡ يَصُدُّونَ عَنِ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ﴾

[الأنفال: 34].

«چرا خداوند آنان را عذاب ندهد، در حالی که ایشان (مسلمانان را) از مسجدالحرام بازمی‌دارند؟...».

ب- فرمودۀ خداوند متعال در سیاق سخن از ماه حرام و مسجدالحرام:

﴿وَلَا يَزَالُونَ يُقَٰتِلُونَكُمۡ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمۡ عَن دِينِكُمۡ إِنِ ٱسۡتَطَٰعُواْۚ﴾

[البقرة: 217].

«(مشرکان) پیوسته با شما خواهند جنگید تا اگر بتوانند شما را از آئینتان برگردانند».

1. دستور به منع مشرکان از نزدیکی به مسجدالحرام و دستور به پیکار با کسانی که می‌خواهند با دهان‌های خود نور خداوندی را خاموش گردانند همراه هم آمده است.
2. قرآن تصریح می‌دارد که کسی که مشغول تعمیرکردن و آباد کردن مسجدالحرام است اما آمادگی برای حمایت آن را ندارد با کسی که مانع از تجاوز به مسجدالحرام می‌شود، همسان و برابر نیستند. و شاید این نصوص پشت سر شعر زیبای عبدالله بن مبارک باشد که کسانی را سرزنش می‌نماید که فقط از جنبۀ صلح عبادت را می‌گیرند و مراسم حج را به جای می‌آورند و کاری به جنبۀ جهادی ندارند؛ آنجا که می‌گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| يا عابدَ الحرمين لَوْ أبْصَرْتَنا |  | لَعَلمْتَ أنكَ في العبادِة تلعبُ |
| من كان يخضب خدَّه بدموعِه |  | فَنُحورنا بدمائنا تَتَخضَّب |
| أو كان يُتْعِبُ خَيْلَه في باطلٍ |  | فخُيولنا يومَ الصبِيحة تَتْعبُ |
| ريحُ العبيرِ لكم ونحنُ عبيرُنا |  | وَهجُ السنابِك والغبارُ الأطيبُ |
| ولَقَد أتانا من مَقَالِ نبينا |  | قول صَحيح صادق لا يَكْذبُ |
| لا يستوي وَغُبَارَ خيل الله في |  | أنف امرئ ودخانَ نار تَلْهَبُ |
| هذا كتاب الله يَنْطق بيننا |  | ليس الشهيدُ بمَيِّت لا يَكْذبُ |

«ای کسی که به حرم مکه و مدینه برای عبادت می‌روی اگر به ما می‌نگریستی، می‌دانستی که تو عبادت را به بازیچه گرفته‌ای».

«هرکس رخسارش با اشک‌هایش رنگین شود، پس باید دانست که گلوهای ما با خون‌هایمان رنگین می‌شود».

«یا اگر اسبش در امر باطلی خسته شود، باید دانست که اسب‌های ما بامدادان خسته می‌شود».

«بوی خوش برای خودتان، ما بوی خوش خود را داریم: گردوغبار سم چارپایان و غبار پاک».

«فرمودۀ پیامبرمانص به ما رسیده، فرمودۀ صحیح و راستی که دروغ نیست».

«که غبار مردان خدا در بینی یک شخص با دود آتشی که شعله‌ور است، همسان و برابر نیست».

«این کتاب خداست که میان ما سخن می‌گوید: انسان شهید، نمرده است. این سخن، حقیقت است و دروغ نیست».

1. حدیث: «یغزو جیش الکعبة حتی إذا کانوا ببیداء من الأرض» و احادیث دجال و تلاش‌هایش جهت داخل‌شدن به مکه و مدینه و بازداشتن وی از آن، همگی نشان می‌دهند که مبارزۀ سختی بر ضد قبله و اهل آن، و بر ضد هر چیزی که این امت را جمع می‌گرداند و صف‌هایشان را یکی می‌سازد، وجود دارد. و این یک مسألۀ اعتقادی است که موجب تحرک عملی جهت حمایت از مقدساتمان می‌شود.

آنچه ذکر شد تصوری عام از موضع‌گیری غیر مسلمانان در قبال قبله واهل قبله می‌باشد، و در زیر موضع‌گیری خاص یهودیان و منافقان و مشرکان در قبال تغییر قبله را بیان می‌کنم.

دوّم- سیاق آیات و موضع‌گیری یهودیان و منافقان و مشرکان در قبال تغییر قبله

آیات تغییر قبله در سورۀ بقره که به شکلی خاص متمایز از دیگر سوره‌ها می‌باشد، این واقعیت‌ها را در بردارد:

1. برای اولین بار قضیۀ نفاق در آیات قرآن در سورۀ بقره مطرح شد. خداوند در ابتدای سورۀ بقره، صفات مؤمنان را در پنج آیه، و صفات کافران را در دو آیه بیان می‌کند، امّا صفات منافقان را در سیزده آیه می‌آورد. و قرآن به ‌تکرار، نفاق را در سوره‌های زیادی که بیشتر در سورۀ توبه ظاهر شده، ننگین و خوار و محکوم می‌نماید. و در یک سورۀ کامل درباره منافقان یعنی سورۀ «منافقون» دروغ و نفاقشان را برملا می‌سازد. اینان در جوامع ما در شکل شخصیت‌های عمومی و خصوصی ظاهر می‌شوند و نام سرزمین‌های اسلامی‌مان و جنسیت آن را بر خود می‌نهند و با زبان ما سخن می‌گویند اما عقل‌ها و اندیشه‌ها و دل‌هایشان با دشمنان خداست. با خدا و رسول‌خدا و مؤمنان می‌جنگند. و آنان از دیگر دشمنان خطرناک‌ترند، زیرا اینان شکاف و آجری خام در ساختمان و جسد امت اسلامی هستند. اینان سخن‌ یهودیان راجع به تغییر قبله را تکرار می‌نمایند.
2. سورۀ بقره به دلیل داستان جدال و بهانه و قتل و بهتان بنی‌اسرائیل به این نام، نامگذاری شده، سپس در این سوره، داستان‌ها و صفاتی آمده و روشن می‌سازد که بنی‌اسرائیل از همۀ انسان‌ها بیشتر با خدا و پیامبران خدا سر دشمنی دارند، و از فرشتگان بدشان می‌آید، و عهدشکنی می‌کنند، و نیکان را به قتل می‌رسانند، و بر مادیات و تعلقات دنیوی حرص و طمع می‌ورزند، و به خویشتن ظلم می‌کنند، و به حقوق دیگران تجاوز می‌نمایند، و به پروردگارشان کفر می‌ورزند، و از اوامر و دستورات پیامبرانشان سرپیچی می‌نمایند، و تا آنجا که توانسته‌اند، از پیامبرانشان افرادی را به قتل رسانده‌اند.

اما راجع به موضع‌گیری در قبال تغییر قبله، صاحب «عیون الأثر في المغازي والسیر» آورده که موضع‌گیری‌های متعددی در این خصوص وجود دارند که عبارتند از:

* 1. منافقان گفتند: چه چیز مسلمانان را از قبلۀ خود که بر آن بودند، برگرداند؟
  2. یهودیان گفتند: محمدص به سرزمین پدرش اشتیاق پیدا کرده، و او می‌خواهد که قومش را راضی و خوشنود گرداند، و اگر بر قبلۀ ما می‌ماند، امید پیدا می‌کردیم که محمدص همان پیامبری است که منتظر آمدنش هستیم.
  3. مشرکان مکه گفتند: محمدص در دینش دچار سردرگمی شده، رو به قبلۀ شما نمود و دانست که شما از او هدایت یافته‌ترید، و احتمال دارد که به دین شما درآید.
  4. برخی از مؤمنان گفتند: پس تکلیف نمازی که به سوی بیت‌المقدس خواندیم چیست؟ تکلیف برادرانی که مرده‌اند در حالی که به سوی بیت‌المقدس نماز می‌خواندند، چیست؟

این موضع‌گیری مؤمنان همراه با روایاتی که قبلاً آوردم، نشان می‌دهد که فرمانبرداری و تسلیم از جانب مؤمنان وجود داشته فقط برخی از آنان راجع به نمازشان قبل از تغییر قبله از همدیگر سؤال نمودند و این سؤال، وارد است: اما همۀ آنان در قبال تغییر قبله راضی بودند و این دستور الهی را شنیدند و از آن اطاعت نمودند و مَثل عالی شدند تا جایی که زمانی به سوی بیت‌الحرام روی برگردانند که همگی در رکوع بودند. بنا به آنچه در روایت براء بن عازب آمده هنگام تغییر قبله، مسلمانان در نماز عصر در مسجدی بودند که هم‌اکنون «قبلتین» نام دارد، و بنا به روایت انس آنان در نماز صبح در مسجد قبا بودند. و روایات دیگری همگی این حقیقت را بیان می‌دارند که موضع‌گیری مؤمنان در قبال تغییر قبله، یک موضع‌گیری قوی و محکم و موردپسندی بوده است.

اما راجع به موضع‌گیری غیرمسلمانان، باید گفت که همۀ آنان آشوبگری و اغتشاش شدیدی به صورت زیر اتخاذ کردند:

* 1. بزرگترین گروهی که قرآن در ابتدا آورده (یعنی سفهاء) یهودیان بودند به گونه‌ای که آنان به رسول اللهص زمانی که به طرف بیت‌المقدس نماز می‌خواند، سخنان بد و بیراه می‌گفتند، آنان می‌گفتند: اینکه محمد از قبلۀ ما پیروی می‌کند دلیل بر این است که دین و آئین ما صحیح‌تر است و دین جدید او نادرست است. و هنگامی که قبله تغییر یافت، دربارۀ خداوند متعال گفتند: «بداء» (یعنی اینکه سخنی بگوید و بعداً از آن پشیمان شود) برای خدا جایز است. خداوند از آنچه می‌گویند بسیار والاتر است. و گفتند محمدص به دین پدران خود و کعبه‌شان اشتیاق پیدا کرده است. و به او بد و بیراه می‌گفتند، زیرا حیلۀ اولشان با تغییر قبله از بین رفت پس به ناچار باید به فکر ساختۀ جدیدی باشند. و این از آنان عجیب نیست، چون این از جمله چیزهایی است که یهودیان با همۀ پیامبران و بلکه با خداوند متعال به کار گرفته‌اند، بدانگاه که به آنان دستور داد تا ترنجبین و بلدرچین بخورند، و می‌گفتند: پروردگارا، از خطاهای ما در گذر، در نتیجه آن را به گندم تغییر دادند، آنگاه خداوند متعال فرمود:

﴿فَبَدَّلَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ قَوۡلًا غَيۡرَ ٱلَّذِي قِيلَ لَهُمۡ فَأَنزَلۡنَا عَلَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ رِجۡزٗا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ بِمَا كَانُواْ يَفۡسُقُونَ ٥٩﴾ [البقرة: 59].

«سپس ستمگران (از فرمان خدایشان سرپیچی کردند) و گفتاری را که به آنان گفته بودیم، دگرگون کردند. پس در برابر سرپیچی و تمردشان، از آسمان بر آنان عذابی نازل کردیم».

این موضوع ساختگی، از نوع بی‌ارزش است و موضع‌گیری‌شان در قبال رسالت اسلامی در ابتدای رسیدن به مدینه روشن می‌گرداند. این امر از دو حدیث زیر به خوبی آشکار می‌شود:

1. حدیث صفیه بنت حیی بن أخطبل که گوید: «من دوست داشتنی‌ترین فرزند پدرم در نزد او و در نزد عمویم، ابویاسر بودم، هرگاه همراه آن دو با فرزند دیگری از آنان می‌بودم، فقط مرا برمی‌داشتند. صفیه گوید: پس هنگامی که رسول اللهص به مدینه آمد، پدرم حیی بن أخطب و عمویم ابویاسر بن أخطب بامدادان در حال سپیده دم به سوی او روانه شدند. صفیه گوید: و آن دو برنگشتند تا زمانی که آفتاب غروب کرد. در ادامه گفت: پس آن دو خسته و کوفته و بی‌حال و افتاده آمدند و به آرامی راه می‌رفتند. صفیه گوید: با حالت گشاده‌روئی نزد آنان شتافتم، سوگند به خدا به هیچ یک از آن دو ننگریستم در حالی که آن دو غمگین و ناراحت بودند. وی گفت: از عمویم ابویاسر شنیدم که به پدرم حیی بن أخطب می‌گفت: آیا او همان محمدص است؟ پدرم گفت: آری، به خدا قسم. گفت: آیا وی را خوب می‌شناسی؟ گفت: بله. گفت: در درونت نسبت به وی چه احساسی داری؟ گفت: به خدا قسم، دشمنی با او تا زمانی که زده‌ام».[[3]](#footnote-3)
2. حدیثی که بخاری با سند خویش از انسس روایت کرده که وی گوید: «عبدالله بن سلام به محل ورود رسول اللهص در مدینه رسید، پس نزد پیامبرص آمد و گفت: من راجع به سه چیز از تو سؤال می‌کنم که تنها پیامبر خدا جواب آنها را می‌داند: اولین نشانه از نشانه‌های قیامت چیست؟ اولین طعامی که بهشتیان می‌خورند چیست؟ و فرزند چه وقت شبیه پدرش است و چه وقت شبیه دائی‌هایش است؟ رسول اللهص فرمود: هم‌اکنون جبرئیل جواب این سؤالات را به من گفت، عبدالله گفت:جبرئیل در میان فرشتگان، دشمن یهود است. رسول اللهص فرمود: اولین نشانه از نشانه‌های قیامت آتش است که مردم را از مشرق تا مغرب جمع می‌گرداند. اولین طعامی که بهشتیان می‌خورند، جگر زیادِ ماهی است، و راجع به شباهت فرزند به پدر یا دائی‌هایش باید گفت که هرگاه مرد با زن نزدیکی نماید، اگر آب مرد بر آب زن پیشی گیرد، آن وقت فرزند شبیه پدرش است و اگر آب زن بر آب مرد پیشی گیرد، آن وقت فرزند شبیه مادرش است. عبدالله بن سلام گفت: گواهی می‌دهم که تو فرستادۀ خدا هستی. سپس گفت: ای رسول‌خداص، یهودیان مردمی دروغگو هستند اگر بدانند که اسلام آورده‌ام قبل از اینکه از آنان سؤال کنی، نزد تو دروغ را به من نسبت می‌دهند. پس یهودیان آمدند و عبدالله داخل خانه شد، آنگاه رسول اللهص فرمود: عبدالله بن سلام کدام یک از شماست؟ گفتند: داناترین ما و پسر داناترین ما و بهترین ما و پسر بهترین ما. پس رسول‌للهص فرمود: نظر شما چیست اگر عبدالله اسلام بیاورد؟ گفتند: خداوند وی را از آن پناه دهد! پس عبدالله نزد آنان رفت و گفت: گواهی می‌دهم که هیچ معبود بر حقی نیست بجز الله و گواهی می‌دهم که محمدص فرستادۀ خداست. یهودیان گفتند: این مرد، بدترین ما و پسر بدترین ماست و به جان وی افتادند».[[4]](#footnote-4)
   1. منافقان که در هر زمانی وجود دارند دوستان یهود و نصارا، و دشمنان مؤمنان‌اند، در باطل فرو رفتند و راجع به تغییر قبله به همراه یهودیان دروغگو و حیله‌باز سخن گفتند. و این چیز تازه‌ای برای آنان نبود و فقط سخن آقایانشان از یهودیان را کاملاً تکرار می‌کردند همچنان که منافقان جهان اسلام در عصر حاضر انجام می‌دهند.
   2. مشرکان به تار عنکبوت چنگ زدند با این گمانشان که محمد از دین خود برگشته و به دین آباء و اجدادش اشتیاق پیدا نموده، و اینکه تغییر قبله به بیت‌الحرام گام اول برای برگشتن از دین خود است که سرانجام به پیروی از دین و آئین ما منتهی می‌شود. اینان هنوز بچه‌اند و یک تحلیل ساده، فهم و آگاهی پیامبر و صحابه و رسالت را آشکار نمی‌سازد.

مبحث دوّم:  
قبلۀ ما و ویژگی‌های امت پیشوا و امت راکد و بی‌حرکت

بسیاری از مردم به سنت‌ها و بدعت‌های نیمۀ شعبان - بنا به یکی از آراء که نیمۀ شعبان زمان تغییر قبله است - مشغول‌اند امّا نصوص قرآنی که راجع به امت میانه و الگو برای مردم سخن می‌گوید مرا به خود مشغول کرده و خواب را از من گرفته است. و با دقت به این ویژگی‌هایی که امت اسلامی را به درجۀ رهبری و الگو بودن برای مردم می‌رساند، نگاه کردم، ولی اگر هرکس به سرعت به واقعیت کنونی در جهان معاصر بنگرد، امتی بی‌جان و بی‌حرکت را می‌بیند که پشت سر دشمنش حرکت می‌کند و به دنبال زندگی‌ خواری از پس‌مانده‌های ساخته‌ها و تولیدات دیگران می‌دود؛ پس سخن را راجع به ویژگی‌های امت پیشوا والگو مطابق نصوص قرآنی، و ویژگی‌های امت بی‌جان و بی‌حرکت مطابق واقعیت کنونی برگزیدم؛ تا مسلمانان درد را احساس نمایند و به سوی درمان آن بشتابند.

مطلب اوّل: ویژگی‌های امت پیشوا در آیات تغییر قبله

تغییر قبله در مشخص کردن ویژگی‌های امت پویا و زنده امر بسیار مهمی است؛ امتی که در دومین آیات تغییر قبله به طور صریح و ویژگی‌های آن آمده است، آنجا که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلۡنَٰكُمۡ أُمَّةٗ وَسَطٗا لِّتَكُونُواْ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِ وَيَكُونَ ٱلرَّسُولُ عَلَيۡكُمۡ شَهِيدٗاۗ﴾ [البقرة: 143].

«بی‌گمان شما را ملت میانه‌روی قرار داده‌ایم (نه در دین افراط و غلوی می‌ورزید، و نه در آن تفریط و تعطیلی می‌شناسید. حق روح و حق جسم را مراعات می‌دارید و آمیزه‌ای از حیوان و فرشته‌اید) تا گواهانی بر مردم باشید (و بر تفریط مادیگرایانِ لذائذِ جسمانی‌طلب و روحانیت باخته، و بر افراط تارکان دنیا و ترک لذائذ جسمانی کرده، ناظر بوده و خروج هر دو دسته را از جادۀ اعتدال مشاهده نمائید) و پیغمبر (نیز) بر شما گواه باشد (تا چنانچه دسته‌ای از شما راه او گیرد، و یا گروهی از شما از جادۀ سیرت و شریعت او بیرون رود، با آئین و کردار خویش بر ایشان حجت و گواه باشد».

از لابه‌لای همۀ نصوص قرآنی به ویژه آیات مربوط به تغییر قبله، برایم این‌گونه ظاهر شده که ویژگی‌هایی امت پیشوا و الگو به صورت زیر است:

اوّل- امت پیشوا، امتی یکتاپرست و یکپارچه و واحد است:

امت پیشوا، امتی است که ایمان دارد پروردگارش یکی است، و این امت به خاطر این انتساب مطمئن و محکم، امتی واحد است که قبله‌ای واحد آن را جمع می‌گرداند. و مصدر اساسی برای تلقی برنامه و منهجش که هیچ‌گونه تعارض و تضادی در آن نیست، وحی است که به صورت قرآن و سنت تجلی پیدا کرده است و بدین خاطر زمانی که خداوند متعال مسلمانان را به رو کردن به سوی بیت‌المقدس امر فرمود، آنان از این دستور الهی اطاعت کردند، و زمانی که از آنان خواست که به قبلۀ دائمی «کعبه» برگردند، اطاعت کردند و در حالی که در نمازشان در حال رکوع بودند آن هم به صورت بسیار نادر از تسلیم محض به اوامر و نواهی وحی خداوندی. این توحید و یکتاپرستی، وحدت‌بخش اساسی امت است به همین خاطر امت‌اسلامی، امتی واحد است. مؤمنان این تسلیم و فرمانبرداری محض را تنها به یک اعتقاد درونی و قلبی منحصر نکرده‌اند بلکه عمل و رفتار بیرونی را هم به آن اضافه کرده‌اند به گونه‌ای که یک مسلمان، در پنج وعده نماز و تعداد زیادی از رکعات نمازهای فرض و سنت در هر جا از سرزمین خدا باشد، به بیت‌الله الحرام رو می‌کند. این اعتقاد جازم و ممارست عملی به گونه‌ای است که در وجدان و ضمیر هر مسلمان زنده‌ای استقرار یافته که او موحد و یکتاپرست است و به امتی واحد منتسب است. و به همین خاطر در خود آیات قرآنی زیاد به رو کردن به سوی کعبه امر شده است. شیخ محمد مکی الناصر در کتاب خود تحت عنوان «التیسیر في أحادیث التفسیر»، ج 1، ص 94 کار زیبایی انجام داده که تکرار امر به رو کردن به سوی مسجدالحرام را در سه مرحله تقسیم‌بندی کرده است:

1. آیۀ:

﴿فَوَلِّ وَجۡهَكَ شَطۡرَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِۚ﴾ [البقرة: 144].

«پس رو به سوی مسجدالحرام کن».

متوجه کسی است که کعبه را می‌بیند.

1. آیۀ:

﴿وَمِنۡ حَيۡثُ خَرَجۡتَ فَوَلِّ وَجۡهَكَ شَطۡرَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِۖ ﴾ [البقرة: 150].

«از هر مکانی که بیرون رفتی (و به هر جا که رسیدی، به هنگام نماز در همۀ نقاط جهان) رو به سوی مسجدالحرام کن».

متوجه کسی است که از مسجدالحرام بیرون رفته و پیوسته در مکه نیست و کعبه را نمی‌بیند.

1. فرمودۀ:

﴿وَحَيۡثُ مَا كُنتُمۡ فَوَلُّواْ وُجُوهَكُمۡ شَطۡرَهُۥۗ﴾ [البقرة: 144].

«و (ای مؤمنان!) در هر جا که بودید روهای خویشتن را (به هنگام نماز) به جانب مسجدالحرام کنید».

متوجه سایر مسلمانان در بقیه نقاط زمین و سرزمین‌های دیگر می‌باشد.

این امر جامع اعتقادی و تشریعی و عملی مستمر در هر جایی از سرزمین پهناور الهی است.

دوّم- امت پیشوا، امتی است که صاحب پیشینۀ علمی است:

لفظ «عِلم» 865 بار، لفظ «تذکر» 184 بار، لفظ «سؤال» که نصف علم است 129 بار، لفظ «عقل» 49 بار و لفظ «تدبر» 44 بار در قرآن تکرار شده است. این مقدار زیاد از توصیه‌های الهی و نصیحت‌های نبوی راجع به اهتمام به جنبه‌های علمی است تا اینکه امتی جوان به وجود آید که به علم و ابداع و اختراع در هرچیز سودمندی برای پیشرفت اقدام نماید. عجیب است که در ربع اوّل از جزء دوم قرآن واژۀ علم و متعلقات آن هشت بار، معرفت دو بار و تلاوت یک بار آمده؛ و به همین خاطر هرگاه خواستیم که امت الگو و پیشوا بسازیم واجب است که علم شرعی و عملی و تکنولوژی و پزشکی و هندسی و دیگر علوم سودمند، اساس و پایۀ اصلاح جامعه باشد و ما در این علوم پیشقدم باشیم، همچنان که تمدن اسلامی مشعل نور برای تمام بشریت بود و سراسر کرۀ زمین از این پیشرفت در دو جنبۀ تمدن مادی و اخلاقی سخن می‌گوید. این از مسلماتی است که امکان ندارد کمترین رهبری را برای بشریت داشته باشیم مگر زمانی که تمامی گنجینه‌های علمی که نزد دیگران است، از آنِ خود کنیم و لباس اسلامی به تن آن کنیم، لباسی که در آن ماده، با روح؛ مال، با ارزش‌ها؛ قوانین، با تربیت؛ هدف، با وسیله؛ و ... ارتباط پیدا می‌کند.

سوّم- امت پیشوا، صاحب منهج و روشی خاص در پرورش و تزکیه است:

تزکیه به معنای رشد و نمو دادن است. و در یک چهارم اول قرآن که آیات مربوط به تغییر قبله در آن آمده، سخن از حضرت ابراهیم و دعایش است که می‌فرماید:

﴿رَبَّنَا وَٱبۡعَثۡ فِيهِمۡ رَسُولٗا مِّنۡهُمۡ يَتۡلُواْ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَيُزَكِّيهِمۡۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ١٢٩﴾ [البقرة: 129].

«ای پروردگار ما، در میان آنان (که از دودمان ما و منقاد فرمان تویند) پیغمبری از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر ایشان فرو خواند و کتاب (قرآن) و حکمت (اسرار شریعت و مقاصد آن) را بدیشان بیاموزد و آنان را (از شرک و اخلاق ناپسند) پاکیزه نماید، بی‌گمان تو عزیزی و حکیمی (و بر هر چیزی توانا و پیروزی، و هر کاری را که می‌کنی بنابر مصلحت و برابر حکمتی است)».

خداوند متعال هم دعایش را اجابت نمود و به همراه آن تزکیه را میان تلاوت و علم قرار داد. و نصوص قرآن منهج تزکیه را در 20 آیه مورد تأکید قرار داده؛ از جمله:

الف- آیۀ:

﴿قَدۡ أَفۡلَحَ مَن زَكَّىٰهَا ٩ وَقَدۡ خَابَ مَن دَسَّىٰهَا ١٠﴾ [الشمس: 9- 10].

«کسی رستگار و کامیاب می‌گردد که نفس خویشتن را (با انجام طاعات و عبادات، و ترک معاصی و منهیات) پاکیزه دارد و بپیراید (و آن را با هویدا ساختن هویت انسانی رشد دهد و بالا برد) و کسی نومید و ناکام می‌گردد که نفس خویشتن (و فضائل و مزایای انسانیت خود را در میان کفر و شرک و معصیت) پنهان بدارد و بپوشاند، و (به معاصی) بیالاید».

ب- آیۀ:

﴿قَدۡ أَفۡلَحَ مَن تَزَكَّىٰ ١٤ وَذَكَرَ ٱسۡمَ رَبِّهِۦ فَصَلَّىٰ ١٥﴾ [الأعلی: 14- 15].

«قطعاً رستگار می‌گردد کسی که خویشتن را (از کثافت کفر و معاصی) پاکیزه دارد. و نام پروردگار خود را ببرد و نماز بگزارد و فروتنی کند».

ج- آیۀ:

﴿وَمَن تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفۡسِهِۦۚ وَإِلَى ٱللَّهِ ٱلۡمَصِيرُ ١٨﴾ [فاطر: 18].

«هرکس پاکی پیشه کند (و خویشتن را از کثافات معاصی پاکیزه دارد) پاکی او برای خودش است (و خود از آن سود می‌برد... به هر حال) بازگشت (همگان، اعم از کافران و مؤمنان) به سوی خدا است (و سرانجام به حساب عاصی و مطیع خواهد رسید)».

و تزکیه به معنای رشد دادن استعدادها و نیروها و توانائی‌های افراد و جوامع به صورت متوازن و هماهنگ در جنبه‌های روحی و اخلاقی و عقلی و اجتماعی و مادی است به گونه‌ای که کل جامعه در مسیر تزکیه حرکت کند تا امروزش بهتر از دیروز و فردایش بهتر از امروزش باشد. این همان پیشرفت حقیقی است، و این صورت‌های رایج تزکیه در جنبۀ علمی بدون جنبۀ اخلاقی، یا جنبۀ علمی و اخلاقی بدون جنبۀ جسمی و مادی، یا همۀ این‌ها بدون جنبه‌های روحی نیست.

چهارم- امت پیشوا، دارای استقلال است:

در آیاتی که راجع به تغییر قبله بحث می‌کند، دو بار با یک لفظ این آیه آمده است:

﴿تِلۡكَ أُمَّةٞ قَدۡ خَلَتۡۖ لَهَا مَا كَسَبَتۡ وَلَكُم مَّا كَسَبۡتُمۡۖ وَلَا تُسۡ‍َٔلُونَ عَمَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٣٤﴾ [البقرة: 134].

«(به هرحال) آنان قومی بودند که مردند و سر خود گرفتند. آنچه به چنگ آوردند متعلق به خودشان است، و آنچه فرا چنگ آورده‌اید از آنِ شماست، و دربارۀ آنچه که می‌کرده‌اند از شما پرسیده نمی‌شود (و هیچکس مسئول اعمال دیگری نیست و کسی را به گناه دیگری نمی‌گیرند)».

به دنبال این استقلال عقیدتی، استقلال تشریعی آمده که آن هم تغییر قبله است تا این امت میراث تمامی مقدسات داشته باشد، ولی مسجدالحرام نخستین خانه‌ای است که برای مردم بنیانگذاری شده، و قبلۀ پیامبران و محل نزول وحی است و آیات متعددی پشت سر هم آمده که ضرورت روکردن به سوی داخل و خارج مسجدالحرام را بیان می‌کند تا جایی که اگر انسان در دورترین نقطۀ شمال یا جنوب، شرق یا غرب هم باشد و در هر جا باشیم، قبله، یکی است. و این از جمله چیزهایی است که شکل و ویژگی خاصی به مسلمانان می‌دهد و آنان را از دیگران متمایز می‌سازد. پس همۀ مسلمانان از لحاظ قلبی و جسمی متعلق به قبله یعنی کعبه هستند که در مسجدالحرام واقع شده است. مسلمانان در کمترین مسائلی که مربوط به شعائر تعبدی، انحرافات اخلاقی و یا اوهام اعتقادی است از یهود یا نصارا، مجوس یا هندو، کمونیست یا سوسیالیست پیروی نمی‌کنند. این امتی که می‌تواند برای خود جایگاهی در منظومۀ جهانی قرار دهد، زیر دست یا وابستۀ دولت‌ها نیست، بلکه اصل این است که این امت، پرچمدار و گواه بر همۀ جهان باشد و دینش، برترین ادیان در جهان باشد. آیات زیر این امر را به خوبی روشن می‌سازند:

1. آیۀ:

﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَرۡسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلۡهُدَىٰ وَدِينِ ٱلۡحَقِّ لِيُظۡهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡمُشۡرِكُونَ ٣٣﴾ [التوبة: 33].

«خدا است که پیغمبر خود (محمدص) را همراه با هدایت و دین راستین (به میان مردم) روانه کرد تا این آئین (کامل و شامل) را بر همۀ آئینها پیروز گرداند (و به منصۀ ظهورش رساند) هرچند که مشرکان نپسندند».

1. آیۀ:

﴿كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ تَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَتَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَتُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِۗ وَلَوۡ ءَامَنَ أَهۡلُ ٱلۡكِتَٰبِ لَكَانَ خَيۡرٗا لَّهُمۚ مِّنۡهُمُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَأَكۡثَرُهُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ١١٠﴾ [آل عمران: 110].

«شما (ای پیروان محمدص) بهترین امتی هستید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اید (مادام که) امر به معروف می‌کنید و نهی از منکر می‌نمائید و به خدا ایمان دارید و اگر اهل کتاب (مثل شما به چنین برنامه و آئین درخشانی) ایمان بیاورند، برای ایشان بهتر است (از باور و آئینی که برآنند. ولی تنها عدۀ کمی) از آنان با ایمانند و بیشتر ایشان فاسق (و خارج از حدود ایمان و وظائف آن) هستند».

این استقلال در اعتقاد و تشریع و ارزش‌ها و اخلاق، چیزی است که هر مسلمانی را در امت اسلام وامی‌دارد که با تمام توان در راه عزتمند کردن امتش، تقویت بنیان و پایه‌اش، رسوخ اخلاقش، استقرار اقتصادش، گسترش مدارس و دانشگاه‌هایش، و زیاد‌شدن خیر و خیرخواهی میان افرادش بکوشد؛ به دیگران بدهد و دست‌ گدائی به سوی دیگران دراز نکند؛ ابتکار و اختراع کند و دنباله‌رو و وابسته نباشد؛ امتی تولیدکننده باشد و تنها مصرف‌کنندۀ غربال شدۀ تمدن‌های مختلف نباشد بلکه اختراعات خوب و نوآوری‌های زیاد و انواع فنون و امکانات مختلف داشته باشد؛ از برهنگی و بی‌حجابی و زنا و شراب‌خواری به دور باشد، و باید حضوری جهانی و تأثیری تاریخی در مسلمان و غیرمسلمان داشته باشد.

مطلب دوّم: ویژگی‌های امت راکد و بی‌حرکت

اوّل- امت راکد و بی‌حرکت، عقیده‌اش فاسد است:

امت بی‌جان و بی‌حرکت، امتی است که به خدائی ایمان دارد که نمی‌تواند پیروانش را یاری کند، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿مَن كَانَ يَظُنُّ أَن لَّن يَنصُرَهُ ٱللَّهُ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ فَلۡيَمۡدُدۡ بِسَبَبٍ إِلَى ٱلسَّمَآءِ ثُمَّ لۡيَقۡطَعۡ فَلۡيَنظُرۡ هَلۡ يُذۡهِبَنَّ كَيۡدُهُۥ مَا يَغِيظُ ١٥﴾ [الحج: 15].

«کسی که گمان می‌برد خدا پیغمبرش را در دنیا و آخرت یاری نمی‌دهد و پیروز نمی‌گرداند، (بداند که خداوند به کوری چشم او، وی را در هردو سرا پیروز می‌گرداند. لذا از خشم بترکد و بمیرد و هر کاری که از دستش ساخته است انجام دهد؛ مثلاً) او ریسمانی به سقف خانه بیاویزد و سپس (خویشتن را حلق‌آویز و راه نفس را) قطع نماید و (تا سر حد مرگ پیش رود و بدین هنگام بنگرد و) ببیند آیا این کار، خشم او را فرو می‌نشاند (و خودکشی، پیروزی را از محمد باز می‌گرداند؟)».

یا به پروردگاری ایمان دارد که تنها در آفرینش حق دارد و در فرمانروایی حقی ندارد، یا به نظرش محدودۀ امر خدا کم است و رزق و روزی‌های پروردگار برای غذا دادن کودکان کفایت نمی‌کند، در نتیجه تولیدات بشری را با کاهش نسل کم می‌کند و در تولیدات اقتصادی‌ خود با اعتقاد به کمبود منابع و یا سیطرۀ انسان سرکش غربی تجدید نظر می‌کند، و در هریک از این‌ها حق ماست که هر پس‌مانده و وارد شده‌ای را قبول کنیم.

یا امت بی‌جان و بی‌حرکت، امتی متواکل[[5]](#footnote-5) است که عقیدۀ قضا و قدر را تنها در اسباب قبول دارد و در مسببات و نتایج قبول ندارد؛ پس به دنبال تولید و تلاش و کوشش و طلب علم و تعلیم مردم نمی‌رود؛ در نتیجه امتی دنباله‌رو و فرمانبردار هرکس و زیردست دیگران می‌شود. پیامبرص در حدیثی که ابن مسعود روایت می‌کند از این حالت جمود و بی‌حرکتی و ذوب‌شدن در دیگران برحذر نموده آنجا که می‌فرماید: «اغد عالماً أو متعلماً، ولاتکونن إمعة»[[6]](#footnote-6): «فردا دانشمند یا تحصیل‌کرده باش و دنباله‌رو دیگران مباش».

امت بی‌جان و بی‌حرکت، افرادش از مردم بیشتر می‌ترسند تا از پروردگار مردم، از این رو امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنند، ظالم را از ارتکاب ظلم منع نمی‌کنند، درمانده را پناه نمی‌دهند، آواره و سردرگم را راهنمایی نمی‌کنند، یتیم را سرپرستی نمی‌کنند، حاکم را نصیحت نمی‌کنند، به انسان ضعیف و زیردستان رحم نمی‌کنند، به مستمند و یتیم و اسیر غذا نمی‌دهند، منفی‌گرایی شعارشان است و گوشه‌گیری عادتشان است. این‌ها دردهایی هستند که در مخ و دل و اعضای امت رسوخ کرده‌اند.

امت بی‌جان و بی‌حرکت، در میانش عقاید و افکار فال‌گیری و احساس بد و ترس و آشفتگی شیوع پیدا می کند، زیرا آنان دورتر از آن هستند که دارای ایمانی باشند که آرامش و امن و امان را به وجود می‌آورد؛ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمۡ يَلۡبِسُوٓاْ إِيمَٰنَهُم بِظُلۡمٍ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلۡأَمۡنُ وَهُم مُّهۡتَدُونَ ٨٢﴾ [الأنعام: 82].

«کسانی که ایمان آورده باشند و ایمان خود را با شرک (پرستش چیزی با خدا) نیامیخته باشند، امن و امان ایشان را سزاست، و آنان راه‌یافتگان (راه حق و حقیقت) هستند».

دوّم- امت راکد و بی‌حرکت، عقل و اندیشه‌اش خشک و بسته است:

امت بی‌جان و بی‌حرکت، عقل واندیشه‌اش از توجه و دقت و تدبر و علم و تفکر و نوآوری و اختراع خشک و بسته است؛ نسبت‌های بی‌سوادی در میان آن منتشر می‌شود و نسبت‌های بی‌کاری در میان آن زیاد می‌شود؛ مردم در قهوه‌خانه‌ها و تفریحگاه‌ها و پارک‌ها جمع می‌شوند و آموزشگاه‌ها و کارخانه‌ها در میانشان کم می‌شود؛ شکم‌هایشان پر است؛ عقل‌هایشان تهی و دل‌هایشان در خدمت هواهای نفسانی است؛ فقط لایه‌ای از علم بهره دارند ولی ریشه و بیخ جهل را دارا هستند؛ رنگ‌های زینت دو چندان می‌شود ولی پایه‌های بنیان ضعیف می‌شود.

سوّم- امت راکد و بی‌حرکت، قلب‌هایشان سخت و سفت است:

امت بی‌جان و بی‌حرکت، قلب‌هایی ندارد که به سوی بلندی‌ها و مدارج عالی بنگرد و به خوشنودی خدا و بهشت چشم بدوزد و قلب‌ها به وسیلۀ شب زنده‌داری و روزه و اذکار شب و روز شفا یابد، بلکه قلب‌هایش سخت و سفت است و خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَوَيۡلٞ لِّلۡقَٰسِيَةِ قُلُوبُهُم مِّن ذِكۡرِ ٱللَّهِۚ﴾ [الزمر: 22].

«وای بر کسانی که دل‌های سختی دارند و یاد خدا بدانها راه نمی‌یابد (و قرآن یزدان در آنها اثر نمی‌گذارد)».

این قلب‌ها در مادیات غوطه‌ورند و از ایمانیات خالی هستند، مساجد امت بی‌جان و بی‌حرکت خالی است؛ بازارهایش شلوغ است؛ روزنامه‌ها و جرایدش پر از دروغ و فجور است؛ سینماهایش پر از رنگ‌های فتنه و انواع بدی است. این امت در شیوه‌ها و برنامه‌های زندگی‌اش غرق در تقلید دشمنش است و برنامۀ پروردگار محبوب و بخشنده‌اش را ترک نموده است.

در میان امت بی‌جان و بی‌حرکت، حاکم بر محکوم و محکوم بر حاکم، بزرگ بر کوچک و کوچک بر بزرگ، شوهر بر همسرش و همسر بر شوهرش، پدر بر فرزندش و فرزند بر پدرش، و همسایه بر همسایه‌اش بی‌رحمی و سنگدلی می‌کند. و شریک به شریکش ظلم و خیانت می‌کند. و طلبکار، بدهکارش را تعقیب می‌کند و بدهکار از دست او فرار می‌کند. به امانت‌ها خیانت می‌شود؛ حماقت‌ها و نادانی‌ها منتشر می‌شود؛ امور پسندیده و مکارم اخلاق کم می‌شود و امور ناپسند و زشت زیاد می‌شوند؛ محرمات سنگین و دشوار می‌شوند و بحران چند برابر می‌شود؛ این امت از هدایت خداوند و رهبری پیامبرص بهره‌ای ندارند؛ میان شرق و غرب و شمال و جنوب سرگشته و حیران‌اند:

﴿ مُّذَبۡذَبِينَ بَيۡنَ ذَٰلِكَ لَآ إِلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ وَلَآ إِلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِۚ﴾ [النساء: 143].

«در این میان سرگشته و مترددند. (گاهی به سوی دین می‌روند و گاهی به سوی کفر می‌دوند. زمانی خویشتن را در صف مؤمنان، و زمانی در صف کافران جای می‌دهند! اما در حقیقت) نه با اینان و نه با آنان هستند (و گمراه و حیران‌اند)».

چهارم- امت راکد و بی‌حرکت، امتی متفرق و پراکنده است:

در میان امت بی‌جان و بی‌حرکت، ارزش‌های حزب‌گرایی و نژادی مذموم بر برادری صمیمی برتری می‌یابد، و در آن تفرقه و اختلاف بر وحدت و اتفاق، و مذهب‌گرایی بر روابط عقیدتی برتری می‌یابد. در تاریخش به جای اینکه به تمدن اسلامی‌اش افتخار کند به جاهلیت متمسک می‌شود؛ به سوی خودخواهی تمایل دارد و به سوی ایثار پیشرفت نمی‌کند؛ به سوی کافران گمراه می‌رود و صاحبان بصیرت و خردمندان را می‌راند؛ افراد این امت به برادرانشان بدی می‌کنند و به دیگران نیکی؛ نسبت به کافران نرم و فروتن بوده و در برابر مؤمنان سخت و نیرومندند؛ به دنبال هر صدایی می‌روند و هدایت آفریدگار متعال را رها می‌کنند.

مبحث سوّم:  
قبلۀ ما و ساختن امت از رکود و بی‌حرکتی به سوی پیشوایی

هرچند واقعیت تلخ است اما مسلمان حقیقی برای تشکیل امت پیشوا همچنان امید و آرزو دارد و برای تحقق این مهم از هیچ تلاش و کوششی دریغ نمی‌کند و نتایج را به پروردگار آسمان و زمین واگذار می‌کند تا او خودش کار جهان را به مقتضای حکمت و مصلحت بگرداند و آیات خود را تشریح و توضیح دهد. و اسباب را آماده کند و فرشتگان و معجزات را بر کسانی فرو فرستد که یأس و ناامیدی را رها کرده و به امید چسبیده‌اند و آن را به عمل ملحق کرده‌اند، و بر خدایی که وعده داده خوب توکل نموده‌اند. خداوند این‌گونه وعده داده است:

﴿وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَيَسۡتَخۡلِفَنَّهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ كَمَا ٱسۡتَخۡلَفَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمۡ دِينَهُمُ ٱلَّذِي ٱرۡتَضَىٰ لَهُمۡ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّنۢ بَعۡدِ خَوۡفِهِمۡ أَمۡنٗاۚ يَعۡبُدُونَنِي لَا يُشۡرِكُونَ بِي شَيۡ‍ٔٗاۚ﴾

[النور: 55].

«خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که آنان را قطعاً جایگزین (پیشینیان، و وارث فرماندهی و حکومت ایشان) در زمین خواهد کرد (تا آن را پس از ظلم ظالمان، در پرتو عدل و داد خود آباد گردانند) همان‌گونه که پیشینیان (دادگر و مؤمن ملت‌های گذشته) را جایگزین (طاغیان و یاغیان ستمگر) قبل از خود (در ادوار و اعصار دور و دراز تاریخ) کرده است (و حکومت و قدرت را بدانان بخشیده است). همچنین آئین (اسلام نام) ایشان را که برای آنان می‌پسندد، حتماً (در زمین) پابرجا و برقرار خواهد ساخت، و نیز خوف و هراس آنان را به امنیت و آرامش مبدل می‌سازد، (آن چنان که بدون دغدغه و دلهره از دیگران، تنها) مرا می‌پرستند و چیزی را انبازم نمی‌گردانند».

آنچه در زیر می‌آید گام‌هایی است که قبلۀ ما را رمز و امید و عمل به سوی امت پیشوا قرار می‌دهد:

اوّل: اینکه قبله، رمز توحید خالص باشد

کعبه، رمز توحید خالص از تمامی مظاهر شرک جلی و خفی شده است.

برخی از دلایل این امر عبارتند از:

1. آیۀ:

﴿وَإِذۡ بَوَّأۡنَا لِإِبۡرَٰهِيمَ مَكَانَ ٱلۡبَيۡتِ أَن لَّا تُشۡرِكۡ بِي شَيۡ‍ٔٗا وَطَهِّرۡ بَيۡتِيَ لِلطَّآئِفِينَ وَٱلۡقَآئِمِينَ وَٱلرُّكَّعِ ٱلسُّجُودِ ٢٦﴾ [الحج: 26].

«(ای پیغمبر! به خاطر بیاور) زمانی را که محل خانۀ کعبه را برای ابراهیم آماده ساختیم و (پایه‌های قدیمی) آن را بدو نمودیم (و دستور دادیم که به بازسازی آن بپردازد. هنگامی که خانۀ کعبه آماده شد، به ابراهیم خطاب کردیم که این خانه را کانون توحید کن و) چیزی را انباز من منمای و خانه‌ام را برای طواف‌کنندگان و قیام‌کنندگان و رکوع‌کنندگان و سجده‌برندگان (از وجود بتان و مظاهر شرک و از هرگونه آلودگی ظاهری و معنوی دیگر) تمییز و پاکیزه گردان».

1. خداوند متعال سورۀ حج را با سخن از عقیدۀ خالص قبل از داخل شدن به مناسک حج آغاز کرده، پس ابتدا از قیامت و زنده‌شدن سخن گفته و اینکه خداوند، حق است و مردگان را زنده می‌گرداند و به بندگان ظلم نمی‌کند. و با سرزنش کسانی که غیرخدا را به فریاد می‌خوانند، توقف نموده است؛ آنجا که می‌فرماید:

﴿يَدۡعُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُۥ وَمَا لَا يَنفَعُهُۥۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلضَّلَٰلُ ٱلۡبَعِيدُ ١٢﴾ [الحج: 12].

«آنان جز خدا چیزهائی را به فریاد می‌خوانند و می‌پرستند که نه زیانی می‌توانند بدیشان برسانند و نه سودی را. این، سرگشتگی فراوان، و گمراهی بسیار دور (از حق و حقیقت) است».

و تأکید کرده که خداوند بندگان مؤمنش را یاری می‌کند و خداوند میان یهودیان و مسیحیان و ستاره‌پرستان داوری خواهد کرد، و همۀ هستی تسبیح خدای متعال را به جای می‌آورد و تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، و خورشید و ماه و ستاره‌ها و کوه‌ها و درختان و جانوران و بسیاری از مردمان برای او سجده می‌کنند و به تسبیح و تقدیس او مشغول و سرگرم‌اند. و بسیاری از مردمان هم ـ که غافل بوده و برای خدا سجده نمی‌برند ـ عذابشان حتمی است. و همانا خداوند یکتا به دست خودش است که نافرمانان را داخل آتش دوزخ و فرمانبرداران را داخل بهشت گرداند. همۀ این‌ها قبل از آن است که خداوند متعال شروع به سخن از حج و ندای مردم برای حج، کرده باشد.

1. در ابتدای سخن از مناسک حج، آیات قرآن به طور قاطع در جمع میان توحید خالص و برپای داشتن مناسک حج می‌آید و این در این فرمودۀ خداوند متعال ظاهر می‌شود آنجا که می‌فرماید:

﴿ثُمَّ لۡيَقۡضُواْ تَفَثَهُمۡ وَلۡيُوفُواْ نُذُورَهُمۡ وَلۡيَطَّوَّفُواْ بِٱلۡبَيۡتِ ٱلۡعَتِيقِ ٢٩ ذَٰلِكَۖ وَمَن يُعَظِّمۡ حُرُمَٰتِ ٱللَّهِ فَهُوَ خَيۡرٞ لَّهُۥ عِندَ رَبِّهِۦۗ وَأُحِلَّتۡ لَكُمُ ٱلۡأَنۡعَٰمُ إِلَّا مَا يُتۡلَىٰ عَلَيۡكُمۡۖ فَٱجۡتَنِبُواْ ٱلرِّجۡسَ مِنَ ٱلۡأَوۡثَٰنِ وَٱجۡتَنِبُواْ قَوۡلَ ٱلزُّورِ ٣٠ حُنَفَآءَ لِلَّهِ غَيۡرَ مُشۡرِكِينَ بِهِۦۚ وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ ٱلسَّمَآءِ فَتَخۡطَفُهُ ٱلطَّيۡرُ أَوۡ تَهۡوِي بِهِ ٱلرِّيحُ فِي مَكَانٖ سَحِيقٖ ٣١﴾ [الحج: 29- 31].

«بعد از آن باید آلودگی‌ها (و چرک و کثافت، و زوائد بدن همچون مو و ناخن) را از خود برطرف سازند، و به نذرهای خویش (اگر نذر کرده‌اند) وفا کنند، و خانۀ قدیمی و گرامی (خدا، کعبه) را طواف نمایند. آن (چیزی که گذشت، برنامه و مناسک حج بود) و هرکس اوامر و نواهی خدا را (به ویژه در مراسم و امور مربوط به حج) بزرگ و محترم دارد، از نظر خدا چنین کاری (در دنیا و آخرت) برای او بهتر است... (خوردن گوشت) چهارپایان (همچون شتر و گاو و بز و گوسفند) برای شما حلال گشته است، مگر (گوشت) آن چهارپایانی که (در قرآن) برایتان بیان می‌شود (همچون مردار و غیره). و از (پرستش) پلیدها، یعنی بت‌ها دوری کنید، و از سخن باطل و بی‌اساس بپرهیزید. حقگرا و مخلص خدا باشید، و هیچ‌گونه شرکی برای خدا قرار ندهید، زیرا کسی که برای خدا انبازی قرار دهد، انگار (به خاطر سقوط از اوج ایمان به حضیض کفر) از آسمان فرو افتاده است (و به بدترین شکل جان داده است) و پرندگان (تکه‌های‌ بدن) او را می‌ربایند، یا اینکه تندباد او را به مکان بسیار دوری (و درۀ ژرفی) پرتاب می‌کند (و وی را آن‌چنان بر زمین می‌کوبد که بدنش متلاشی و هر قطعه‌ای از آن به نقطه‌ای پرت می‌شود).».

وهنگامی که از قربانی‌ها سخن می‌گوید، عبارت مربوط به توحید نیز در این فرمودۀ خداوند آشکار است:

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٖ جَعَلۡنَا مَنسَكٗا لِّيَذۡكُرُواْ ٱسۡمَ ٱللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُم مِّنۢ بَهِيمَةِ ٱلۡأَنۡعَٰمِۗ فَإِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞ فَلَهُۥٓ أَسۡلِمُواْۗ وَبَشِّرِ ٱلۡمُخۡبِتِينَ ٣٤﴾ [الحج: 34].

«(قربانی تنها منحصر به شما مسلمانان نبوده، و بلکه) ما برای هر ملتی (که پیش از شما به خدا ایمان داشته‌اند) قربانی را (که سمبول آمادگی انسان برای فداشدن در راه خدا است) مقرر کرده‌ایم، تا به نام خدا چهارپایانی را ذبح کنند که خدا بدیشان عطاء نموده است. خدای شما و ایشان خدای واحدی است (و برنامۀ او هم برنامۀ واحدی است، حال که چنین است) پس تسلیم (فرمان) او بوده، و (اعمالتان خالصانه برای او باشد. ای پیغمبر) مژده بده مخلصان متواضع (در برابر فرمان خدا) را (به بهشت و پاداش فراوان آفریدگارشان).».

همچنین عبارت مربوط به توحید در این آیه نیز آشکار است:

﴿لَن يَنَالَ ٱللَّهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَآؤُهَا وَلَٰكِن يَنَالُهُ ٱلتَّقۡوَىٰ مِنكُمۡۚ كَذَٰلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمۡ لِتُكَبِّرُواْ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَىٰكُمۡۗ وَبَشِّرِ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٣٧﴾ [الحج:37].

«گوشت‌ها و خون‌های قربانی‌ها (که مظاهر و صور ظاهری هستند به هیچ وجه مورد توجه خدا نبوده و) هرگز به خدا نمی‌رسد (و موجب رضای او نمی‌گردد) و بلکه پرهیزگاری (و ورع و اخلاص) شما بدو می‌رسد (و رضا و خوشنودی‌اش را به دست می‌آورد) این گونه که (می‌بینید) خداوند حیوانات را مسخر شما کرده است تا خدا را به خاطر اینکه هدایت‌تان نموده است (و به سوی انجام اعمال نیکو رهنمودتان کرده است) بزرگ دارید و (سپاسگزار الطاف او باشید. ای پیغمبر!) نیکوکاران را (به پاداش عظیم و لطف بزرگ خدا) مژده بده».

این تنها نمونه‌هایی برای باهم آمدن توحید خالص و مناسک حج بیت‌الله الحرام بود.

1. از بزرگترین پیام‌های ربانی در سیرۀ نبوی از بین بردن شرک و بت‌پرستی و بحت آزمائی و فال‌بینی با تیرها در اطراف کعبه و داخل و خارج بیت‌الحرام است به گونه‌ای که برائت و بیزاری از مشرکان به صورت قوی در تنها سوره‌ای که خالی از «بسم الله الرحمن الرحیم» است یعنی سورۀ توبه، آمده به گونه‌ای که با اعلان جنگ علیه شرک پیرامون کعبه شروع می‌شود آنجا که می‌فرماید:

﴿بَرَآءَةٞ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦٓ إِلَى ٱلَّذِينَ عَٰهَدتُّم مِّنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ١ فَسِيحُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ أَرۡبَعَةَ أَشۡهُرٖ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّكُمۡ غَيۡرُ مُعۡجِزِي ٱللَّهِ وَأَنَّ ٱللَّهَ مُخۡزِي ٱلۡكَٰفِرِينَ ٢ وَأَذَٰنٞ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦٓ إِلَى ٱلنَّاسِ يَوۡمَ ٱلۡحَجِّ ٱلۡأَكۡبَرِ أَنَّ ٱللَّهَ بَرِيٓءٞ مِّنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ وَرَسُولُهُۥۚ فَإِن تُبۡتُمۡ فَهُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡۖ وَإِن تَوَلَّيۡتُمۡ فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّكُمۡ غَيۡرُ مُعۡجِزِي ٱللَّهِۗ وَبَشِّرِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ٣﴾ [التوبة: 1- 3].

«(این، اعلام) بیزاری خداوند و پیغمبرش از مشرکانی است که شما (مؤمنان توسط فرستادۀ خدا، فرمانده کل قوا) با آنان پیمان بسته‌‌اید (و ایشان آن را به دلخواه شکسته‌اند و به دشمنان اسلام پیوسته‌اند. به آنان چهار ماه فرصت داده می‌شود که در این فاصله یا به اسلام بگروند، یا سرزمین عربستان را ترک کنند، و یا اینکه آمادۀ نبرد با مسلمانان شوند). پس (ای مؤمنان، به کافرن بگوئید:) آزادانه چهار ماه در زمین بگردید (و از آغاز عید قربان سال نهم هجری، یعنی روز دهم ذی‌الحجة همان سال، تا روز دهم ماه ربیع‌الآخر سال بعدی، یعنی سال دهم هجری، به هر کجا که می‌خواهید بروید و بگردید) و بدانید که شما (در همه حال و همه آن، مغلوب قدرت خدائید و از دست او نجات پیدا نمی‌کنید و) هرگز نمی‌توانید خدا را درمانده کنید، و بی‌گمان خداوند کافران را خوار و رسوا می‌سازد. این اعلامی است از سوی خدا و پیغمبرش به همۀ مردم (که در اجتماع سالانۀ ایشان در مکه) در روز بزرگترین حج (یعنی عید قربان، توسط امیرمؤمنان علی بن ابیطالب و به امیرالحاجی ابوبکر صدیق، بر همگان خوانده می‌شود) که خدا و پیغمبرش از مشرکان بیزارند و (عهد و پیمان کافران خائن را ارج نمی‌گذارند. پس ای مشرکان عهدشکن، بدانید که) اگر توبه کردید (و از شریک قائل شدن برای خدا برگشتید) این برای شما بهتر است، و اگر سرپیچی کردید (و بر کفر و شرک خود ماندگار ماندید) بدانید که شما نمی‌توانید خدای را درمانده دارید و (خویشتن را از قلمرو قدرت و فرماندهی او بیرون سازید. ای پیغمبر! همۀ) کافران را به عذاب عظیم و سخت دردناک مژده بده».

اما انسان دلیر، علی بن ابیطالب این اعلان را به دستور پیامبرص انجام داد همچنان که دارمی از ابوهریرهس آورده که وی گوید: «کنت مع علیّ بن أبي طالب لمّا بعثه رسول اللهص فنادی بأربع حتی صهل صوته ألا إنّه لا یدخل الجنة إلاّ نفس مؤمنة ولا یحجنّ بعد العام مشرك ولا یطوف بالبیت عریان ومن کان بینه وبین رسول اللهص عهد فإنّ أجله إلی أربعة أشهر فإذا مضت الأربعة فإن الله بريء من المشرکین ورسوله»[[7]](#footnote-7): «همراه علی بن ابیطالب بودم آن وقت که رسول اللهص او را فرستاد. پس علی به هر چهار طرف بانگ برآورد تا جایی که صدایش خیلی بلند بود: آگاه باشید داخل بهشت نمی‌شود مگر انسان مؤمن، و بعد از امسال هیچ مشرکی حق حج خانۀ خدا را ندارد و هیچ برهنه‌ای طواف خانۀ خدا را به جا نمی‌آورد. و هرکس که با رسول اللهص پیمانی دارد، چهار ماه فرصت دارد، پس از گذشت چهار ماه بدانید که خدا و پیغمبرش از مشرکان بیزارند».

و از شعائر این امت شد، شعائری که این امت بدان افتخار می‌کند و از آن تجاوز نمی‌نماید که احدی از مشرکان نزدیک مسجدالحرام نمی‌شود به خاطر این فرمودۀ خداوند متعال:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡمُشۡرِكُونَ نَجَسٞ فَلَا يَقۡرَبُواْ ٱلۡمَسۡجِدَ ٱلۡحَرَامَ بَعۡدَ عَامِهِمۡ هَٰذَاۚ وَإِنۡ خِفۡتُمۡ عَيۡلَةٗ فَسَوۡفَ يُغۡنِيكُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦٓ إِن شَآءَۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ٢٨﴾ [التوبة: 28].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بی‌گمان مشرکان (به سبب کفر و شرکشان، از لحاظ عقیده) پلیدند، لذا نباید پس از امسال (که نهم هجری است) به مسجدالحرام نزدیک شوند. اگر (بر اثر قطع تجارت آنان با شما) از فقر می‌ترسید، (نترسید که) خداوند شما را به فضل و رحمت خود (از خلق و از مشرکان) بی‌نیاز می‌گرداند؛ چرا که خدا آگاه (از کار شما است و برای گرداندن آن) دارای کمال عنایت و حکمت است».

حقیقت این است که شرک امروزی، بت‌های نصب شده و محسوسی ندارد که مردم برایش سجده کنند، بلکه شرک، شهوات سرکشِ هواهای نفسانی و اموال هنگفت و مقام و منصب است که برخی به آن چشم می‌دوزند و با این کار خدا را از خود خشمگین می‌سازند و به دنبال مشرکان جهت کسب نعمت‌ها و امکانات مادی یا از ترس نداری می‌دوند. و این کلام پروردگار است که این شرک قلبی را رسوا می‌سازد آنجا که می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَوۡثَٰنٗا وَتَخۡلُقُونَ إِفۡكًاۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَمۡلِكُونَ لَكُمۡ رِزۡقٗا فَٱبۡتَغُواْ عِندَ ٱللَّهِ ٱلرِّزۡقَ وَٱعۡبُدُوهُ وَٱشۡكُرُواْ لَهُۥٓۖ إِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ١٧﴾ [العنکبوت: 17].

«همانا کسانی غیر از خدا را که می‌پرستید، توانائی روزی رساندن به شما را ندارند، پس روزی را از پیشگاه خدا بخواهید و او را بندگی و سپاسگزاری کنید، (و بدانید که سرانجام برای حساب و کتاب و سزا و جزا) به سوی او برگردانده می‌شوید».

در این مسئله نیاز است که ما با نفس خود صادق باشیم که آیا ما حقیقتاً عقیدۀ خالص را از تیرگی تعلق به غیر خداوند در قالب دولت‌ها و جامعه‌ها و خانواده‌ها و افراد حمل می‌کنیم؛ چیزی که برخی از ما را به ترک ارزش‌های اخلاقی و پیروی از دشمنان خداوند متعال که با اصول عقیدتی و اخلاقی و تشریعی ناسازگار است واداشته است.

دوّم: اینکه قبله، رمز وحدت قوی باشد

هر وحدتی که بر پایۀ توحید و تقوای خداوند و عبادت نیکوی او نباشد، آن وحدت، بی‌اساس و از بین رفتنی است. خداوند این وحدت را به این توحید و اخلاص برای خدا به وسیلۀ بندگی ربط داده است؛ آنجا که می‌فرماید:

﴿وَإِنَّ هَٰذِهِۦٓ أُمَّتُكُمۡ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ وَأَنَا۠ رَبُّكُمۡ فَٱتَّقُونِ ٥٢﴾ [المؤمنون: 52].

«(و بدیشان گفتیم به اقوام خود برسانند که) این (پیغمبران بزرگی که بدانان اشاره شد، همگی) ملت یگانه‌ای بوده (و آئین واحد و برنامۀ یکتائی دارند) و من پروردگار همۀ شما هستم، پس تنها از من بهراسید (چرا که ملت واحد، با برنامۀ واحد، باید از خدای واحد بترسد و خویشتن را از عذاب و عقاب او به دور دارد)».

در جای دیگری می‌فرماید:

﴿إِنَّ هَٰذِهِۦٓ أُمَّتُكُمۡ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ وَأَنَا۠ رَبُّكُمۡ فَٱعۡبُدُونِ ٩٢﴾ [الأنبیاء: 92].

«این (پیغمبران بزرگی که بدانان اشاره شد، همگی) ملت یگانه‌ای بوده و (آئین واحد و برنامۀ واحدی دارند) و من پروردگار همۀ شما هستم، پس تنها مرا پرستش کنید (چرا که ملت واحد، با برنامۀ واحد، باید رو به خدای واحد کند)».

هرگاه ما از کعبه به عنوان رمز توحید خالص حرف می‌زنیم، این امر امت را از وحدانیت عقیده‌اش به وحدت صفوفی که باعث می‌شود هر مسلمانی بر روی زمین حداقل پنج بار در هفده رکعت و در نمازهای سنت سیزده رکعت و گاهی در رمضان به بیش از بیست رکعت هم می‌رسد، بکشاند. این بدان معناست که همۀ افراد این امت به رشتۀ کعبه چنگ زده‌اند و به همین خاطر قبله رمزی شده در حدیثی که بخاری با سند خود از انس روایت کرده که وی گوید: أن النبیص رأی نخامة في القبلة، فشق ذلك علیه حتی رُئي في وجهه، فقال: «إن أحدکم إذا قام في صلاته، فإنه یناجي ربه أو إن ربه بینه وبین القبلة»[[8]](#footnote-8): «پیامبرص آب‌ بینی را در طرف قبله دید، این امر برایش سخت بود تا جایی که از چهره‌اش دیده می‌شد، آنگاه فرمود: همانا هریک از شما وقتی که در نماز است، با پروردگار خویش مناجات و راز و نیاز می‌کند ـ یا همانا پروردگارش بین او و قبله است».

حقیقت این است که اصطلاح اهل قبله که از این حدیث و دیگر احادیث گرفته شده، رمز وحدت امت، و آرزوی همیشگی شده که این امت در سیاست و اقتصاد و آموزش و آباد کردن سرزمین‌ها و رشد دادن خوبی‌ها یا تزکیۀ افرادش و عدم جواز بیرون کردن احدی از اسلام مادامی که به قبلۀ ما نماز می‌خواند، جمع شود.

آنچه در زیر می‌آید نشان‌دهندۀ رمز بودن قبله برای وحدت قوی است:

1. آنچه طحاوی در عقیده‌اش ذکر کرده که: «اهل قبله‌مان را مسلمان و مؤمن می‌نامیم مادامی که به تمامی آنچه که پیامبرص آورده، اعتراف کنند و پیامبرص را در هر چیزی که فرموده و خبر داده، تصدیق نمایند».
2. ابن تیمیه در «الفتاوی» می‌گوید: «مذهب اهل سنت و جماعت تقریر کرده و کتاب و سنت هم بر آن دلالت می‌کند که آنان احدی از اهل قبله را به خاطر گناهی تکفیر نمی‌کنند و احدی را به خاطر ارتکاب عمل حرامی از قبیل زنا، دزدی و شراب‌خواری از دایرۀ اسلام خارج نمی‌کنند تا زمانی که این عمل متضمن ترک ایمان نباشد. اما اگر متضمن ترک ایمان به چیزهایی باشد که خداوند به آن امر نموده، مانند ایمان به خدا، فرشتگان، کتاب‌های آسمانی، پیامبران، و زنده‌شدن پس از مرگ، در این صورت کافر و از دایرۀ اسلام خارج می‌شود».

امّا وقتی که مذهب‌گرایی و حزب‌گرایی در میان افراد ملت زیاد شود که منجر به ناسازگاری و اختلاف و کُشت و کشتار و دشمنی می‌شود تا جایی که خونی که در دنیا می‌ریزد، خون مسلمان به دست برادر مسلمانش است و قدرت جهانی از این امر به طور آشکار و پنهان حمایت و تقویت می‌کند، آن وقت انسان پیوسته این امید را دارد که امت اسلام علی‌رغم اختلافات زیادش، پیرامون کعبه هیچ اختلافی ندارد و ندیده‌ایم که احدی در هر جای دنیا بجز کعبه دیگران را به نماز فرا بخواند و این امر عنوانی بر این وحدت شده آن هم برای کسانی که راه‌ها و شیوه‌های مختلفی دارند و در تاریکی‌های تعصب نژادی یا مذهب‌گرایی متفرق شده‌اند و در تفرقه و اختلاف دستور شیاطین جن و انس را اجابت نموده و ندای پیامبرص را رها کرده‌اند.

در حقیقت پشت هر فرقه‌ای، فهم نادرستی وجود دارد و پشت هر خونی که ریخته می‌شود عقل و اندیشۀ تکفیری وجود دارد به گونه‌ای که مسلمان خون هیچ مؤمنی را حلال نمی‌داند، چون این امر فاعلش را در آتش دوزخ جاودان می‌سازد، زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَن يَقۡتُلۡ مُؤۡمِنٗا مُّتَعَمِّدٗا فَجَزَآؤُهُۥ جَهَنَّمُ خَٰلِدٗا فِيهَا وَغَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ وَلَعَنَهُۥ وَأَعَدَّ لَهُۥ عَذَابًا عَظِيمٗا ٩٣﴾ [النساء: 93].

«و کسی که مؤمنی را از روی عمد بکشد (و از ایمان او باخبر بوده و تجاوزکارانه او را به قتل برساند و چنین قتلی را حلال بداند، کافر به شمار می‌آید و) کیفر او دوزخ است و جاودانه در آنجا می‌ماند و خداوند بر او خشم می‌گیرد و او را از رحمت خود محروم می‌سازد و عذاب عظیمی برای وی آماده می‌کند».

اما برادر دینی‌اش را عمداً می‌کشد و این عمل را عبادت می‌داند چون معتقد است که کافری را کشته است. این امر مذموم و زشتی است که از تفکری که به خاطر شبهه‌ تکفیر می‌کند و مسلمان را به خاطر ارتکاب گناه از دایرۀ اسلام خارج می‌کند و هر چیزی را حتی لغزش زبانی و عملی را به امور اعتقادی ملحق می‌گرداند، ناشی می‌شود. پیامبرص در رویدادها و حوادث مختلفی این کار را با اصحابش انجام نداد. و این موجب می‌شود که ما از روی اذعان و تسلیم در کنار آن قدری توقف و تأمل کنیم. از جملۀ این رویدادها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

1. حدیثی که مسلم با سند خود از ابن عمرب روایت کرده که وی گوید: قال رسول اللهص: «أیما امریء قال لأخیه: یا کافر، فقد باء بها أحدهما إن کان کما قال وإلا رجعت علیه»[[9]](#footnote-9): رسول اللهص فرمود: «هرکس به برادر دینی‌اش بگوید: ای کافر، اگر آن چنان باشد، گفته یکی از آن دو مشمول کفر می‌شود و اگر چنان نباشد، کفر به خودش برمی‌گردد».
2. حدیثی که مسلم با سند خود از اسامه بن زیدس روایت کرده که گوید: بعثنا رسول اللهص في سریة فصبحنا الحرقات من جهینة فأدرکت رجلا فقال لا إله إلا الله. فطعنته فوقع في نفسي من ذلك فذکرته لنبيّص فقال رسول اللهص: «أقال لا إله إلا الله وقتلته». قال قلت: یا رسول الله! إنما قالها خوفا من السلاح. قال: «أفلا شققت عن قلبه حتی تعلم أقالها أم لا». فمازال یکررها عليّ حتی تمنیت أنی أسلمت یومئذ»[[10]](#footnote-10): «رسول اللهص ما را به سریه‌ای فرستاد، پس بامدادان با شمشیر‌های برّان به سوی جهینه حرکت کردیم، بر مردی (از کسانی که در مقابل ما می‌جنگیدند) سیطره یافتم، چون مرا دید بلافاصله گفت: لا إله إلا الله. پس او را زدم و به دلم افتاد که او لا إله إلا الله گفت و نباید وی را می‌کشتم. پس آن را برای پیامبرص بازگو کردم و رسول اللهص فرمود: «آیا لا إله إلا الله گفت و وی را کشتی؟» اسامه گوید، گفتم: ای رسول اللهص وی لا إله إلا الله را از ترس اسلحه گفت. پیامبرص فرمود: «آیا از درون قلبش خبر داشتی تا اینکه بدانی آیا از ترس اسلحه گفته یا خیر». پیوسته این سؤالات را بر من تکرار می‌کرد تا جایی که آرزو کردم که ای کاش من آن روز مسلمان شده بودم».
3. حدیثی که بخاری با سند خود از علیس روایت کرده که وی می‌گوید: بعثني رسول اللهص أنا والزبیر والمقداد بن الأسود قال: «انطلقوا حتی تأتوا روضة خاخ، فإن بها ظعینة ومعها کتاب، فخذوه منها». فانطلقنا تعادی بنا خیلنا حتی انتهینا إلی الروضة، فإذا نحن بالظعینة فقلنا أخرجی الکتاب فقالت: ما معي من کتاب. فقلنا لتخرجنّ الکتاب أو لنلقینّ الثیاب فأخرجته من عقاصها، فأتینا به رسول اللهص، فإذا فیه من حاطب بن أبي بلتعة إلی أناس من المشرکین من أهل مکّة، یخبرهم ببعض أمر رسول اللهص، فقال رسول اللهص: «یا حاطب، ما هذا»، قال: یا رسول الله، لا تعجل عليّ. إني کنت امرأ ملصقا في قریش، ولم أکن من أنفسها، وکان من معك من المهاجرین لهم قرابات بمکّة، یحمون بها أهلیهم وأموالهم، فأحببت إذا فاتنی ذلك من النسب فیهم أن أتخذ عندهم بدأ یحمون بها قرابتي، وما فعلت کفراً ولا ارتداداً ولا رضاً بالکفر بعد الإسلام. فقال رسول اللهص: «لقد صدقکم». قال عمر یا رسول الله، دعني أضرب عنق هذا المنافق. قال: «إنه قد شهد بدراً، و ما یدریک لعل الله أن یکون قد اطلع علی أهل بدر فقال اعملوا ما شئتم، فقد غفرت لکم»[[11]](#footnote-11): «رسول اللهص من و زبیر و مقداد بن اسود را به مأموریتی فرستاد و فرمود: «به باغ خاخ بروید که در آنجا «ظعینه» هست و نوشته‌ای همراهش است، آن نوشته را از وی بگیرید». ما هم روانه شدیم و اسب‌هایمان را به سرعت دواندیم تا اینکه به باغ رسیدیم، ناگهان «ظعینه» را دیدیم و گفتیم: آن نوشته را در آر. گفت: نوشته‌ای همراه ندارم. گفتیم: یا آن نوشته را بیرون می‌آوری یا اینکه لباست را بالا می‌زنیم. پس آن نوشته را از زیر گیسویش بیرون آورد. نوشته را برای رسول اللهص بردیم، ناگهان دیدیم که در آن حاطب بن ابی بلتعه برای تعدادی از مشرکان مکه نامه‌ای نوشته بود که در آن مشرکان را از بعضی کارهای رسول ‌اللهص مطلع کرده بود، پس رسول اللهص فرمود: «ای حاطب، این چیست؟» حاطب گفت ای رسول الله، بر من عجله مکن، من شخصی بودم که به قریش چسبیده‌ام و از خودشان نبودم، و افرادی از مهاجرین که با تو هستند، خویشاوندانی در مکه دارند که زن و فرزندان و اموال‌شان را حفاظت و حمایت می‌کنند، من هم دوست داشتم چون در میان قریش خویشاوند و فامیلی ندارم، حداقل کاری کرده باشم که به وسیلۀ آن خویشاوندانم در مکه مورد حمایت و حفاظت قرار بگیرند، و این کار را از روی کفر و ارتداد و رضایت به کفر بعد از اسلام انجام ندادم. رسول اللهص فرمود: حاطب به شما راست گفت. عمر گفت ای رسول اللهص، بگذار تا گردن این منافق را بزنم. پیامبرص فرمود: وی در جنگ بدر حضور داشته، تو چه می‌دانی به تحقیق خداوند از نیات اهل بدر مطلع بوده و فرموده: هر کاری که می‌خواهید انجام دهید، چون شما را بخشیده‌ام».
4. چهل صحابی با دستور صریح و قطعی الدلاله و قطعی الثبوت پیامبرص در غزوۀ احد مخالفت کردند زمانی که پیامبرص به آنان فرموده بود: هیچ یک از شما از جایش تکان نخورد هر چند ببیند که پرندگان اجساد ما را بربایند. در عین مخالفت آشکارشان با این دستور پیامبرص، قرآن آنان را تکفیر نکرد، بلکه در آیات قرآنی درس عملی در خصوص جایز نبودن تکفیر به خاطر ارتکاب گناه وجود دارد و خداوند از لابلای آیاتش در خصوص تعامل حکیمانه در این گونه مواقع، درس بزرگی به ما داده است؛ آنجا که می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ تَوَلَّوۡاْ مِنكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡتَقَى ٱلۡجَمۡعَانِ إِنَّمَا ٱسۡتَزَلَّهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ بِبَعۡضِ مَا كَسَبُواْۖ وَلَقَدۡ عَفَا ٱللَّهُ عَنۡهُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٞ ١٥٥﴾ [آل عمران: 155].

«آنان که در روز رویاروئی دو گروه (مسلمانان و کافران در جنگ احد) فرار کردند، بی‌گمان اهریمن به سبب پاره‌ای از آنچه کرده بودند (که سرکشی از فرمان خدا بود) آنان را به لغزش انداخت و خداوند ایشان را بخشید، چرا که خداوند آمرزنده و شکیبا است».

1. قرآن به صراحت بیان کرده که مسلمان حتی اگر با برادر مؤمنش بجنگد، باز جایز نیست اسلام را از وی گرفت می‌فرماید:

﴿وَإِن طَآئِفَتَانِ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٱقۡتَتَلُواْ فَأَصۡلِحُواْ بَيۡنَهُمَاۖ فَإِنۢ بَغَتۡ إِحۡدَىٰهُمَا عَلَى ٱلۡأُخۡرَىٰ فَقَٰتِلُواْ ٱلَّتِي تَبۡغِي حَتَّىٰ تَفِيٓءَ إِلَىٰٓ أَمۡرِ ٱللَّهِۚ فَإِن فَآءَتۡ فَأَصۡلِحُواْ بَيۡنَهُمَا بِٱلۡعَدۡلِ وَأَقۡسِطُوٓاْۖ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُقۡسِطِينَ ٩﴾ [الحجرات: 9].

«هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به جنگ پرداختند، در میان آنان صلح برقرار سازید. اگر یکی از آنان در حق دیگری ستم کند و تعدی ورزد (و صلح را پذیرا نشود)، با آن دسته‌ای که ستم می‌کند و تعدی می‌ورزد، بجنگید تا زمانی که به سوی اطاعت از فرمان خدا برمی‌گردد و حکم او را پذیرا می‌شود. هرگاه بازگشت و فرمان خدا را پذیرا شد، در میان ایشان دادگرانه صلح برقرار سازید و (در اجرای مواد و انجام شرائط آن) عدالت به کار برید، چرا که خدا عادلان را دوست دارد».

بخاری آیۀ فوق‌الذکر را در زیر بابی از ابواب کتاب الإیمان آورده و پس از آن می‌گوید: «خداوند آنان را مؤمن نام نهاده است» یعنی با وجود پیکار با همدیگر، قرآن صفت ایمان را از آنان نفی نکرده است در حالی که ما امروزه به خاطر کوچک‌ترین شبهه‌ای دیگران را تکفیر می‌کنیم.

ما از هر کسی که ذره‌ای از دین و عقل در وجودش مانده، می‌خواهیم که از تکفیر اهل قبله و هدردادن کرامت و حیات انسان دست بردارد؛ انسانی که خداوند متعال وی را تکریم و گرامی داشته می‌فرماید:

﴿۞وَلَقَدۡ كَرَّمۡنَا بَنِيٓ ءَادَمَ وَحَمَلۡنَٰهُمۡ فِي ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِ وَرَزَقۡنَٰهُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَفَضَّلۡنَٰهُمۡ عَلَىٰ كَثِيرٖ مِّمَّنۡ خَلَقۡنَا تَفۡضِيلٗا ٧٠﴾ [الإسراء: 70].

«ما آدمیزادگان را (با اعطاء عقل، اراده، اختیار، نیروی پندار و گفتار و نوشتار، قامت راست، و غیره) گرامی داشته‌ایم، و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکب‌های گوناگون) حمل کرده‌ایم، و از چیزهایی پاکیزه و خوشمزه روزیشان داده‌ایم، و بر بسیاری از آفریدگان خود کاملاً برتریشان داده‌ایم».

ما نیاز داریم که دوباره در اعمال و رفتار خود تجدیدنظر کنیم تا قبله‌مان، عنصر و پایه‌ای اساسی گردد که دل‌ها و دیده‌ها رو به آن کند و به سوی وحدت صاحبان قدرت و خردمندان، و روستا و کشورها پیش رود؛ تا اینکه همۀ این‌ها ید واحدی باشند در رویارویی با خطراتی که از جانب دشمنان و فاجران و بدخواهان شب و روز ما را تهدید می‌کند؛ با این امید که به وسیلۀ این وحدت در پیشگاه خداوندِ شکست‌ناپذیر و بخشنده سربلند و رستگار باشیم.

سوّم: اینکه قبله، رمز امنیت و آرامش باشد

خداوند متعال برای کعبه ارزش و احترام خاصی در دل‌های تمام مردم قرار داده تا جایی که وقتی که مردم دچار شرک و بت پرستی شدند زمانی که خواستند کعبه را بسازند نگذاشتند که مهریۀ حرام یا مال ربوی یا مالی که به ظلم به دست آمده در آن صرف کنند، و بر حرمت بیت‌الحرام و تحریم پیکار در مسجدالحرام یا اطراف آن متفق شدند، و اسلام این عرف خوب را تأیید کرد و به گونه‌ای شد که هر انسان زنده‌ای در این مکان در امن و امان است و هر انسان یا پرنده یا حیوانی به آن انس و الفت می‌گیرد و در این باره خداوند متعال می‌فرماید:

1. ﴿لِإِيلَٰفِ قُرَيۡشٍ ١ إِۦلَٰفِهِمۡ رِحۡلَةَ ٱلشِّتَآءِ وَٱلصَّيۡفِ ٢ فَلۡيَعۡبُدُواْ رَبَّ هَٰذَا ٱلۡبَيۡتِ ٣ ٱلَّذِيٓ أَطۡعَمَهُم مِّن جُوعٖ وَءَامَنَهُم مِّنۡ خَوۡفِۢ ٤﴾ [قریش].

«به خاطر انس و الفت قریش. به خاطرانس و الفت ایشان به کوچ زمستانه و تابستانۀ (بازرگانی به سوی یمن در زمستان و به سوی شام در تابستان). بایستی خداوندگار این خانۀ (خدا، کعبه) را بپرستند (که این امن و امنیت را در طول راه و در شهرها و کشورهای پر از کشمکش و ستم و جنگ و غارت، برای ایشان فراهم آورده است). خداوندگاری که از گرسنگی ایشان را رهانیده است و خوراکشان داده است. و آنان را از خوف و هراس (راهزنان قبائل در راه‌ها، و ستمگران و قلدران در شهرها و کشورها، رهائی بخشیده است و) ایمن ساخته است».

1. ﴿وَإِذۡ جَعَلۡنَا ٱلۡبَيۡتَ مَثَابَةٗ لِّلنَّاسِ وَأَمۡنٗا﴾ [البقرة: 125].

«(و به یاد آورید) آنگاه را که خانه (کعبه) را پناهگاه و مأوای امن و امان مردم کردیم...».

1. ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَقۡتُلُواْ ٱلصَّيۡدَ وَأَنتُمۡ حُرُمٞۚ﴾ [المائدة: 95].

«ای مؤمنان، هنگامی که در حالت احرام هستید (و یا اینکه در سرزمین حرم به سر می‌برید) شکار مکشید» یعنی حتی شکار هم در سرزمین حرم، در امان است.

1. ﴿لَّقَدۡ صَدَقَ ٱللَّهُ رَسُولَهُ ٱلرُّءۡيَا بِٱلۡحَقِّۖ لَتَدۡخُلُنَّ ٱلۡمَسۡجِدَ ٱلۡحَرَامَ إِن شَآءَ ٱللَّهُ ءَامِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمۡ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَۖ فَعَلِمَ مَا لَمۡ تَعۡلَمُواْ فَجَعَلَ مِن دُونِ ذَٰلِكَ فَتۡحٗا قَرِيبًا ٢٧﴾ [الفتح: 27].

«خداوند خواب را راست و درست به پیغمبر خود نشان داده است. به خواست خدا همۀ شما در امن و امان و سرتراشیده و موکوتاه کرده و بدون ترس، داخل مسجدالحرام خوهید شد، ولی خداوند چیزهایی را می‌دانست که شما نمی‌دانستید، و به همین جهت (قبل از فتح مکه) پیش آورد».

این امن و امنیت با اموال دنیوی قابل ارزیابی نیست. پس انسان ترسو اگر مخیر شود میان اینکه همۀ مالش را بدهد و اینکه جان و زن و مال و فرزندانش در امان باشد، تمام دارایی‌اش را خواهد بخشید تا این امنیت را به دست آورد. پس هر چند قبله از لحاظ مکان و سرزمین و تاریخ رمز این امن و امنیت است و موجب است تا اینکه نورش در هر مکانی بتابد، اما انسان موجودی است که دردها را دو چندان می‌کند و از این امن و امنیت می‌کاهد آنگاه که به دیگری ظلم می‌کند در نتیجه این ظلم و ستم به خودش برمی‌گردد. حتّی یک نفر قدرتمند و ثروتمند وقتی به دیگری ظلم می‌کند و از امنیتش می‌کاهد، او در همان وقت از امنیت خودش می‌کاهد؛ زیرا او قصد کینه و دشمنی و انتفام به خاطر خودش دارد، در نتیجه شب و روز ترسو و هراسان است. اما اگر میان دور و نزدیک با عدالت و میزان درست حرکت می‌کرد، در آن صورت پروردگار وی را حفظ می‌کرد و دوستی مردم او را حمایت می‌کرد و امن و امنیتش دو چندان می‌شد.

ایجاد امنیت در خانواده و جامعه و وطن، مسئولیت هر انسانی است و این امنیت در صورتی تحقق می‌یابد که انسان واجبات و تکلیف خود را انجام دهد و حقوق و حریم دیگران را رعایت کند؛ در نتیجۀ این امر، این انسان اولین کسی است که از این امن و امنیتی که به دیگری بخشیده، بهره می‌برد و از جانب خداوند مهربان برایش دو چندان می‌شود.

چهارم: اینکه قبله، رمز اعتدال و میانه ‌روی باشد

به روشنی، ارتباط قبله با اعتدال و میانه‌روی آشکار می‌گردد آنجا که در قرآن در سیاق تغییر قبله از مسجدالأقصی به مسجدالحرام، این امت یک بار به اعتدال و میانه‌بودن موصوف شده است؛ خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

﴿۞سَيَقُولُ ٱلسُّفَهَآءُ مِنَ ٱلنَّاسِ مَا وَلَّىٰهُمۡ عَن قِبۡلَتِهِمُ ٱلَّتِي كَانُواْ عَلَيۡهَاۚ قُل لِّلَّهِ ٱلۡمَشۡرِقُ وَٱلۡمَغۡرِبُۚ يَهۡدِي مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ١٤٢ وَكَذَٰلِكَ جَعَلۡنَٰكُمۡ أُمَّةٗ وَسَطٗا لِّتَكُونُواْ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِ وَيَكُونَ ٱلرَّسُولُ عَلَيۡكُمۡ شَهِيدٗاۗ وَمَا جَعَلۡنَا ٱلۡقِبۡلَةَ ٱلَّتِي كُنتَ عَلَيۡهَآ إِلَّا لِنَعۡلَمَ مَن يَتَّبِعُ ٱلرَّسُولَ مِمَّن يَنقَلِبُ عَلَىٰ عَقِبَيۡهِۚ وَإِن كَانَتۡ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى ٱلَّذِينَ هَدَى ٱللَّهُۗ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَٰنَكُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ بِٱلنَّاسِ لَرَءُوفٞ رَّحِيمٞ ١٤٣﴾ [البقرة: 142- 143].

«نابخردان مردم خواهند گفت: چه چیز ایشان را را از قبلۀ خود که بر آن بودند برگرداند؟ بگو: خاور و باختر (و همۀ جهات دیگر) از آن خداست. هر که را بخواهد به راه راست رهبری می‌نماید. و بی‌گمان شما را ملت میانه‌روی کرده‌ایم (نه در دین افراط و غلوی می‌ورزید، و نه در آن تفریط و تعطیلی می‌شناسید. حق روح و حق جسم را مراعات می‌دارید) تا گواهانی بر مردم باشید (و بر تفریط مادیگرایان لذائذِ جسمانی ‌طلب و روحانیت باخته، و بر افراط تارکان دنیا و ترک لذائذ جسمانی کرده، ناظر بوده و خروج هر دو دسته را از جادۀ اعتدال مشاهده نمائید) و پیغمبرص بر شما گواه باشد( تا چنانچه دسته‌ای از شما راه او گیرد، و یا گروهی از شما از جادۀ سیرت و شریعت او بیرون رود، با آئین و کردار خویش برایشان حجت و گواه باشد».

عطف در کلمۀ «و کذلک»، در آن دلالتی است بر اینکه این دشمنی قوی از طرف یهودیان و منافقان که متوجه مسلمانان می‌شود به خاطر غلو و افراط نیست بلکه به خاطر اعتدال و میانه‌روی است، زیرا اعتدال و میانه‌روی از ویژگی‌های امتِ گواه بر مردم و صاحب رهبری برای تمام جهان است.

تجلی صورت‌هایی از اعتدال و میانه‌روی در اسلام در جنبه‌های اساسی، عقیده، اخلاق، و احکام و قانونگذاری‌اش را می‌توان به صورت زیر بیان کرد:

1- اعتدال و میانه‌روی در عقیدۀ اسلامی

وحدانیت و یکتاپرستی، حدّ وسطی است میان نفی الوهیت و خداوند در نزد کمونیست‌ها و مادیگرایانی که خداوند درباره‌شان می‌فرماید:

﴿وَقَالُواْ مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا ٱلدُّنۡيَا نَمُوتُ وَنَحۡيَا وَمَا يُهۡلِكُنَآ إِلَّا ٱلدَّهۡرُۚ﴾ [الجاثیة: 24].

«(منکران رستاخیز) می‌گویند: حیاتی جز همین زندگی دنیائی که در آن به سر می‌بریم در کار نیست. گروهی از ما می‌میرند و گروهی جای ایشان را می‌گیرند، و جز طبیعت روزگار، ما را هلاک نمی‌سازد».

و میان کسانی که معتقد به تعدد آلهه و خدایان هستند مانند یهودیان و مسیحیان؛ همان‌طور که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَقَالَتِ ٱلۡيَهُودُ عُزَيۡرٌ ٱبۡنُ ٱللَّهِ وَقَالَتِ ٱلنَّصَٰرَى ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ ٱللَّهِۖ ذَٰلِكَ قَوۡلُهُم بِأَفۡوَٰهِهِمۡۖ يُضَٰهِ‍ُٔونَ قَوۡلَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَبۡلُۚ قَٰتَلَهُمُ ٱللَّهُۖ أَنَّىٰ يُؤۡفَكُونَ ٣٠﴾ [التوبة: 30].

«یهودیان می‌گویند: عُزَیْر پسر خدا است (چرا که آنان را بعد از یک قرن خواری و مذلت از بند اسارت رهانید و تورات را که از حفظ داشت دوباره برای ایشان نگاشت و در دسترسشان گذاشت)، و مسیحیان می‌گویند: مسیح پسر خدا است (چرا که او بی‌پدر از مادر زائید). این سخنی است که آنان به زبان می‌گویند (و ادعائی بیش نیست و مبنی بر دلیل و برهانی نمی‌باشد. نه هیچ پیغمبری آن را گفته است و نه در هیچ کتاب آسمانی از سوی خدا آمده است. این گفتارِ) آنان به کافرانی می‌ماند که پیش از آنان هم، چنین می‌گفتند (و مثلاً معتقد به حلول خدا در برخی از مخلوقات بودند و یا اینکه فرشتگان را دختران خدا می‌دانستند). خداوند کافران را نفرین و نابود کند چگونه (دروغ می‌گویند و چگونه از حق با وجود این همه روشنی به دور می‌گردند و) بازداشته می‌شوند؟!».

و این هندوها در حال حاضر 380 میلیون اله غیر از الله را دارند که مورد پرستش قرار می‌گیرند؛ اما اسلام با عقیدۀ میانه‌اش به واسطۀ وحدانیت خدای متعال، بلند پایه ایستاده است و این وحدانیت و یکتاپرستی رسالت اسلام برای تمام پیامبران است:

﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِيٓ إِلَيۡهِ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱعۡبُدُونِ ٢٥﴾ [الأنبیاء: 25].

«ما پیش از تو هیچ پیغمبری را نفرستاده‌ایم، مگر اینکه به او وحی کرده‌ایم که: معبودی جز من نیست، پس فقط مرا پرستش کنید».

از جملۀ میانه‌روی و اعتدال عقیدۀ اسلامی این است که میان دو جریان غلو و افراط واقع شده است. این دو جریان عبارتند از:

1. کمونیستی که از زمان پیدایشش در تاریخ 23/10/1917 میلادی تاکنون (به نسبت کسانی که بر این عقیده مانده‌اند) اعلان می‌کند و معتقد است که: «هیچ خدائی وجود ندارد و زندگی تنها ماده است و بس» و هستی، آفریدگاری ندارد، و ما نیازی به خداوند نداریم. و تمام آنچه که به آن ایمان دارند، چیزهایی است که چشم آن را می‌بیند، یا دست لمسش می‌کند، یا بینی آن را استشمام می‌کند.
2. لائیکی که وجود آفریدگار را نفی نمی‌کند بلکه معتقد است که خالق هستی، حقی در قانونگذاری و امر و نهی و وضع برنامه‌ برای بشر ندارد. از نظر آنان آفریدگار، خدائی عاجز و ناتوان است مانند آنچه که ارسطو گفته: «خداوند هستی را آفریده سپس آن را رها کرده و به وسیلۀ قوانین طبیعت می‌چرخد».

به همین خاطر آنان، احکامی را وضع می‌کنند که مخالف همۀ ادیان الهی است؛ از قبیل اباحۀ زنا، فقیر کردن فقرا و نیازمندان، و از بین بردن ضعیفان.

اما در اسلام عقیدۀ کامل و ایمان به پروردگار هم به عنوان آفریدگار و هم به عنوان آمر و فرمانروا وجود دارد؛ چون خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَلَا لَهُ ٱلۡخَلۡقُ وَٱلۡأَمۡرُۗ﴾ [الأعراف: 54].

«آگاه باشید که تنها او می‌آفریند و تنها او فرمان می‌دهد».

پس کسی که هستی را آفریده، فقط خودش حق امر و نهی را دارد. و این فرق اساسی است میان عقیدۀ صحیح و عقیدۀ باطل؛ همچنان که بیهقی با سند خود از عدی بن حاتم روایت کرده که وی گوید: أتیت النبيص وفي عنقي صلیب من ذهب، قال: فسمعته یقول: «اتخذوا أحبارهم ورهبانهم أربابا من دون الله» قال: قلت: یا رسول الله! إنهم لم یکونوا یعبدونهم، قال: «أجل، ولکن یحلون لهم ما حرم الله فیستحلونه، ویحرمون علیهم ما أحلّ الله فیحرمونه، فتلک عبادتهم لهم»[[12]](#footnote-12): «نزد پیامبرص آمدم و در گردنم صلیبی از طلا بود. عدی گفت: از پیامبرص شنیدم که می‌فرمود: «آنان به جز خدا، علماء دینی و پارسایان خود را هم به خدائی پذیرفته‌‌اند». عدی گفت، گفتم: ای رسول خدا، آنان علماء را نمی‌پرستیدند. پیامبرص فرمود: بله، امّا علماء و پارسایان حرام خدا را برای دیگران حلال می‌کنند دیگران هم آن را حلال می‌دانند و علما و پارسایان حلال خدا را برایشان حرام می‌کنند و آنان هم آن را حرام می‌دانند. پس پرستش علماء و پارسایان توسط دیگران، چنین است».

حدیث مذکور این آیه را تفسیر می‌کند:

﴿ٱتَّخَذُوٓاْ أَحۡبَارَهُمۡ وَرُهۡبَٰنَهُمۡ أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَٱلۡمَسِيحَ ٱبۡنَ مَرۡيَمَ وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُوٓاْ إِلَٰهٗا وَٰحِدٗاۖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ سُبۡحَٰنَهُۥ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ٣١﴾ [التوبة: 31].

«یهودیان و مسیحیان علاوه از خدا، علماء دینی و پارسایان خود را هم به خدائی پذیرفته‌اند (چرا که علماء و پارسایان، حلال خدا را حرام، و حرام خدا را حلال می‌کنند، و خودسرانه قانونگذاری می‌نمایند، و دیگران هم از ایشان فرمان می‌برند و سخنان آنان را دین می‌دانند و کورکورانه به دنبالشان روان می‌گردند. مسیحیان افزون بر آن) مسیح پسر مریم را نیز خدا می‌شمارند. (در صورتی که در همۀ کتاب‌های آسمانی و از سوی همۀ پیغمبران الهی) بدیشان جز این دستور داده نشده است که تنها خدای یگانه را بپرستند و بس. جز خدای یکتا معبودی نیست و او پاک و منزه از شرک‌ورزی و چیزهائی است که ایشان آنها را انباز قرار می‌دهند».

هم‌اکنون این یک قضیۀ اساسی و حیاتی است که قبل از اینکه وقت سپری شود هر چه زودتر ایمان به حقّ خداوند متعال در قانونگذاری و امر و نهی کامل شود، و اینکه بنده عاشقانه و بیمناکانه که جامع میان خوف و رجاء، رغبت و رهبت است، تسلیم پروردگارش شود؛ سر تسلیم برای هر قانونی که موافق هوای نفسانی است، خم نکند از قبیل: حقّ زن در نفقه بدون اینکه معتقد به حق شوهرش در قوامیت و سرپرستی باشد. یا برعکس حق مرد در اطاعت و فرمانبرداری از وی بدون اینکه ملتزم نفقة زنش باشد، و حقوق مقرر بر حاکم و محکوم و شرکا در تجارت و امثال آن. خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَرَجٗا مِّمَّا قَضَيۡتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسۡلِيمٗا ٦٥﴾ [النساء: 65].

«اما، نه! به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن به شمار نمی‌آیند تا تو را در اختلافات و درگیری‌های خود به داوری نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری نداشته و کاملاً تسلیم (قضاوت تو) باشند».

بنابراین، ما اعتدال و میانه‌روی در عقیده را به بهترین و نیکوترین و والاترین و پاک‌ترین صورت حمل می‌کنیم.

به همین خاطر برای مؤمنان - کسانی که به کعبه دلبستگی دارند - عجیب نیست که هنگام فرمان مبنی بر روکردن به بیت‌المقدس، فرمانبرداری کنند و به بیت‌المقدس رو کنند، سپس زمانی که بدانان دستور داده شود که به بیت‌الله الحرام رو کنند، اطاعت نمایند و در حالت رکوع به طرف بیت‌الحرام بچرخند. این دقیقاً چیزی است که ما امروزه به آن نیاز داریم که فرمانبردار دستور الهی و ارشاد نبوی باشیم به ویژه در مواردی که با دو مورد زیر مخالفت دارد:

الف- هوای نفسانی که مخالف شریعت است.

ب- عرف غلط.

این چیزی است که دانشمند ربانی، شیخ عبدالکافی آن را «الطبع و الشرع» نام نهاده است؛ پس هرگاه انسان از شریعتی که مخالف طبع و آرزوی نفسانی است اطاعت نماید، مؤمن حقیقی است و اگر از طبع و آرزوی نفسانی که مخالف شریعت است اطاعت نماید، منافق و دغل‌باز است.

2- اعتدال و میانه ‌روی در اخلاق

اسلام نیکوترین صورت‌های اعتدال و میانه‌روی در اخلاق را ارائه می‌دهد که این امر در موارد زیر روشن می‌گردد:

الف- شجاعت، حد وسط میان ترس و بی‌باکی است. درست نیست که انسان مؤمن، بزدل و ترسناک و ترسو باشد و درست هم نیست که بی‌باک و جسور و شتابزده باشد؛ بلکه شجاعتِ قلب در حکمت عقل است. به همین دلیل حکیمان گفته‌اند: «جهش‌های عواطف را با تأملات و دوراندیشی‌های عقلی مهار کنید». و این امر، حکمتی است که نیاز به توقف با نفس شتابزده هر چند به سوی کار خیر هم باشد، دارد. سعد بن ابی وقاص و صحابه ملتزم فرمان مبنی بر دست برداشتن از جهاد و بر پای داشتن نماز شدند تا اینکه خداوند در وقت مناسب اجازۀ جهاد داد. اما مصیبت بزرگتر در حال حاضر، ضعف و سستی و ترسویی و وحشت است که دامنگیر بسیاری از مسلمانان از ترس مال و منصب و زن و فرزند شده است و باعث شده که مسلمان حق را کتمان نماید و با باطل دوستی نماید و از دیگران تقلید کند و در پی رضایت دشمنان خدا و منافقان باشد. همۀ این‌ها، مکارم و ارزش‌های والا و میانۀ اخلاقی و همچنین میانه‌روی در انفاق که حد وسط میان بخل و تبذیر است، را از میان می‌برد. اما تدبیر و چاره‌اندیشی تنها راه مؤمنان و بندگان خوب خدای رحمان است، زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ إِذَآ أَنفَقُواْ لَمۡ يُسۡرِفُواْ وَلَمۡ يَقۡتُرُواْ وَكَانَ بَيۡنَ ذَٰلِكَ قَوَامٗا ٦٧﴾ [الفرقان: 67].

«و کسانی‌اند که به هنگام خرج کردن (مال برای خود و خانواده) نه زیاده‌روی می‌کنند و نه سخت‌گیری، و بلکه در میان این دو (یعنی اسراف و بخل، حد) میانه‌روی و اعتدال را رعایت می‌کنند».

3- اعتدال و میانه‌روی در تشریع و قانونگذاری

میانه‌روی و اعتدالِ والایی در احکام شرعی یافت می‌شود که در مادیگرایی و رهبانیت نمی‌بینیم. و در احکام شرعی، سخت‌گیری یا تساهل نمی‌بینیم. احکام شرعی‌ای که بر این امر دلالت می‌کنند به قرار زیر است:

الف- قاعدۀ «الغنم بالغرم» (سود در مقابل تاوان و زیان است). یعنی انسان به اندازۀ آنچه که سود می‌برد، تاوان بر او لازم است. پس معقول نیست که پدر متعهد تأمین مخارج فرزند صغیرش باشد سپس فرزند بزرگش، پدر را رها کند و از فقر و بیماری و تهیدستی رنج برد. و معقول نیست که زن در خانه به خاطر رعایت شوهر و فرزندان بنشیند امّا سرپرستی کامل و حمایت کافی برایش نباشد. و معقول نیست که انسان از هوا و غذا و آب و علم و مال و حمایت و امنیت وطنش استفاده کند امّا در زمان جوانی و توانایی‌اش از وطنش حمایت و دفاع نکند یا برای مجد و سربلندی و پیشرفتش تلاش نکند.

ب- احکام شرعی مربوط به زن، حد وسط میان آزادی بی‌قید و بند و سخت‌گیری و اسارتش است؛ به‌گونه‌ای که اسلام به زن اجازه می‌دهد که از خانه بیرون رود، علم کسب کند، کار کند، تجارت کند و در ساختن جامعه‌اش به وسیلۀ اظهارنظر و رأی دادن مشارکت نماید؛ امّا باید حجاب را رعایت کند، با بیگانگان و نامحرمان خلوت نکند، با نرمی و نازکی و به گونۀ هوس‌انگیز و با ادا و اطوار صحبت نکند، پاها را بر زمین نکوبد، و اولویت همیشگی‌اش رعایت شوهر و فرزندان باشد.

ج- اسلام، حد وسط میان تعامل با غیرمسلمانان در جایز نبودن تجاوز به حقوق آنان و گوشه‌گیری و عدم ارتباط و تعامل با آنان است؛ بلکه اسلام هم با غیر مسلمانان تعامل و ارتباط دارد و هم در این تعامل جانب اعتدال را رعایت می‌کند مادامی که آنان بر ما تجاوز و دست‌درازی نکنند یا کسانی را که بر ما تجاوز و دست‌درازی می‌کنند، یاری ننمایند. بر این اساس ما نه از دیگران تقلید و پیروی می‌کنیم و نه از آنان گوشه‌گیری و دوری می‌نمائیم بلکه اسلام به عنوان دینی که صاحب رسالت الهی و حامل امانت خدایی است با غیر مسلمانان تعامل و رابطه دارد. و به عنوان دینی با عزت و باشرافت، و دینی که به دنبال حکمت است که هر جا آن را بیابد از دیگران به آن مستحق‌تر است، و همانند کسی که بر بذل و بخشش خیر و خوبی‌ها و نفع رساندن به دیگران حریص است، و همانند کسی که روحش از امور ناچیز و اخلاق پست بیزار و والاست در نتیجه سکوت و کلامش، بردباری و خشمش، صبر و کرامتش، حلم و حکمتش در دیگران تأثیر می‌گذارد، با غیر مسلمانان تعامل و ارتباط دارد.

پنجم: اینکه قبله، رمز تحمل مسئولیت راجع به مقدسات اسلامی‌مان باشد

ابتدا قبله به سوی بیت‌المقدس بود، بیت‌المقدسی که در احساس و وجدان و ضمیر هر مسلمانی، «اوّلینِ دو قبله، سوّمینِ حرم (پس از مکه و مدینه) و محل اسراء ومعراج سرورِ جهانیان، حضرت ‌محمدص» شد. و آیات قرآن در هر مسلمان و مؤمنی مسئولیتش را در قبال مسجدالأقصی که اسیر صهیونیست‌های متجاوز است و در قبال ملت فلسطین که ده‌ها سال است که گرفتار این صهیونیست‌ها شده‌اند، خاطرنشان و گوشزد می‌نماید. لازم به ذکر است که صهیونیست‌های متجاوز و ستمگر نقشۀ استیلا بر دیگر مقدسات از قبیل حرم نبوی و مسجدالحرام را در سر دارند، و نصوص دینی با بیان واضح و استدلال روشن بیان کرده که یهودیان در هر زمانی سعی می‌کنند که مسلمانان را از مسجدالحرام بازدارند خواه از طریق جنگ نظامی یا به وسیلۀ فتنه‌ها و حیله‌های تبلیغاتی باشد. راه‌های بازداشتن و منع از مقدسات و اشغال سرزمین‌ها و اهانت به آبرو، متنوع است. و این نیاز به احساس همیشگی دارد که آیات قرآنی زیر در اعماق درون و وجدانش دائماً تکرار شود:

﴿لَا يَسۡتَ‍ٔۡذِنُكَ ٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ أَن يُجَٰهِدُواْ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡۗ وَٱللَّهُ عَلِيمُۢ بِٱلۡمُتَّقِينَ ٤٤ إِنَّمَا يَسۡتَ‍ٔۡذِنُكَ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَٱرۡتَابَتۡ قُلُوبُهُمۡ فَهُمۡ فِي رَيۡبِهِمۡ يَتَرَدَّدُونَ ٤٥﴾ [التوبة: 44- 45].

«آنان که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند در انجام جهاد با مال و جان (در راه یزدان) از تو اجازه نمی‌گیرند (زیرا جهاد واجب است و در اداء واجبات، کسب اجازه لازم نیست. این چنین مؤمنان راستینی که برای رفتن به جهاد اجازه نمی‌گیرند، به طریق اولی برای نرفتن به جهاد درخواست اجازه نمی‌کنند) و خداوند به خوبی افراد پرهیزگار را می‌شناسد (و از نیات و اعمال آنان کاملاً آگاه است). تنها کسانی از تو اجازه می‌خواهند که (در جهاد شرکت نکنند که مدعیان دروغینند و) به خدا و روز جزا ایمان ندارند و دل‌هایشان دچار شک و تردید است و در حیرت و سرگردانی خود به سر می‌برند».

جهاد، همه‌اش زدن با شمشیر و اسلحه نیست بلکه جهاد در اصل، دعوت دیگران با زبان است. دعوت به سوی اسلام اولین چیزی است که در قرآن نازل شده آنجا که می‌فرماید:

﴿فَلَا تُطِعِ ٱلۡكَٰفِرِينَ وَجَٰهِدۡهُم بِهِۦ جِهَادٗا كَبِيرٗا ٥٢﴾ [الفرقان: 52].

«پس (در تبلیغ رسالت و دعوت به حق، استوار و کوشا باش و) از کافران اطاعت مکن (و به دنبال هوس‌ها و خرافات ایشان مرو) و با (اسلحۀ) قرآن با آنان جهاد بزرگ (و همه جانبۀ تبلیغاتی) را آغاز کن».

پس باید هر مسلمانی برای بیان حقایق قرآن و سنت پیامبرص با این جهاد دعوتی و تبلیغاتی شروع کنیم و امت اسلامی را جهت رویارویی با دشمنان زمانی که به حریم و مقدسات ما تجاوز کنند، آماده کنیم و آنان را رها نکنیم تا اینکه دشمنان بر سرزمین ما تسلط و چیره یابند و صاحبان سرزمین‌ها را از آنجا برانند. امام الحرمین جوینی در این باره می‌گوید: «هرگاه دشمنان اسلام به سرزمین اسلامی روی آورند، بر تمامی افراد امت واجب است که با آنان پیکار نمایند و هریک باید به اندازۀ توانش با دشمنان مقابله کند قبل از اینکه دشمنان بر سرزمین اسلام تسلط و چیره یابند؛ چون دفع آسان‌تر از رفع است». یعنی دفع تجاوزگر در اوایل رسیدنش به سرزمین اسلام، آسان‌تر از رفع و دورکردنش از آنجاست بعد از آنکه در سرزمین اسلام جای گرفت و بر آنجا تسلط یافت و پایه‌های خود را بنا کرد و نقشه‌ها و برنامه‌های خود را در آنجا پیاده کرد.

یکی از واجبات، امر به معروف و نهی از منکر است. به خاطر احساس به امانت در پایان این کتاب، پیوستی را می‌آورم که جنبه‌ای از جنبه‌های عملی برای پشتیبانی و یاری ملت فلسطین بیان می‌کند؛ ملتی که ده‌ها سال است که مورد ظلم و قتل و آوارگی و در به دری و محاصره قرار گرفته‌اند تا جایی که یهودیان صهیونیست به ویران‌کردن مسجدالأقصی و ساختن معبد داود و سپس تلاش برای جنگ با سرزمین حَرَمَین (حرم مکی ومدنی) بر حسب نقشه‌های آشکار و پنهانشان، رسیده‌اند.

خلاصه

1. قبلۀ اوّل و موقت (مسجدالأقصی) و قبلۀ دوّم و همیشگی (مسجدالحرام) دارای قداست بزرگی در دل و عقل و وجدان هر مسلمان راستینی است.
2. با استقراء علمی و تحلیل منهجی آیات قبله در قرآن، و سنت به وضوح آشکار می‌گردد که هر دو قبله از جانب دشمنان به صورت همیشگی مورد تهدید و هجوم قرار می‌گیرند. و این چیزی است که موجب حمایت آن دو قبله هنگام تجاوز، و موجب آمادگی همیشگی برای حمایت آنهاست.
3. با وجودی که تغییر قبله، یک موضوع داخلی مسلمانان بود به گونه‌ای که از یهودیان و مسیحیان و مشرکان خواسته نشده بود که به بیت‌الله الحرام رو کنند، اما با این وصف آنان با آشوبگری و فتنه‌انگیزی زیاد علیه مسلمانان با قضیۀ تغییر قبله مقابله نمودند و تجاوز آنان تا حد تجاوز بر قداست خداوند متعال رسید.
4. از طرف دیگر موضع‌گیری مسلمانان در قبال تغییر قبله خیلی جالب و نیکو بود به گونه‌ای که در حالت رکوع به سوی قبلۀ جدید روی برگرداندند که این نشانی از پیروی نادر جهت فرمانبرداری هرچه سریعتر از امر ربانی بود.
5. آیات قبله ویژگی‌های امت پیشوا را این چنین بیان کرده که امت پیشوا، امتی یکتاپرست و واحد است؛ دارای پیشینۀ علمی در هر علم سودمند برای تمام بشریت است؛ صاحب منهج و روش خاص تربیتی و پرورشی جهت ارتقای متوازن و هماهنگ افراد و خانواده‌ها و جوامع و مؤسسات در جنبه‌های روحی و اخلاقی و فکری و جسمی و تمدنی است؛ همچنین امت پیشوا دارای استقلال و سیادت قوی است.
6. امت راکد و بی‌حرکت، عقیده‌اش فاسد است؛ عقل و اندیشه‌اش خشک و بسته است؛ قلب‌هایش سخت و سفت است؛ خوراکش از دست رنج خودش نیست؛ و محل اقامتش از آن خودش نیست.
7. برای تحول از امت راکد و بی‌حرکت به امت پیشوا واجب است که قبل از عمل آرزو کنیم که قبله به صورت عملی نه قولی، رمز توحید خالص و بستر وحدت و اتحاد میان تمام اهل قبله باشد و از اندیشۀ تکفیر دوری کنیم؛ و آرزو کنیم و سپس آن را عملی سازیم که قبله، رمز اشاعة امن و امنیت برای تمامی اهل قبله باشد؛ و قبله، رمز اعتدال و میانه‌روی در عقیده و اخلاق و قانونگذاری باشد؛ همچنین آرزو کنیم و سپس آن را عملی سازیم که مسئولیت‌مان به صورت فردی و ملی و حکومتی راجع ‌به آزادسازی و حمایت قبلۀ اوّل و دوّم‌مان را به خوبی ادا کنیم.

پیوست کتاب

تکلیف آحاد امت اسلامی راجع به کمک و یاری به ملت فلسطین

سپاس برای خدایی که ما را به وسیلۀ اسلام آوردن عزت و سرافرازی بخشید، و ما را به سوی ایمان هدایت نمود. و درود و سلام بر سرور پیامبران و فرستادگان، حضرت محمدص و درود و سلام بر پیروان آن حضرتص و بر کسانی باد که تا روز قیامت به نیکی راه آنان را می‌پیمایند.

**اما بعد**

سخنم راجع به این قضیۀ ضروری، پیرامون سه محور زیر می‌چرخد:

1. واقعیت دردآور ملت فلسطین در رویارویی با دشمنی جهانی.
2. تکلیف آحاد امت اسلامی در خصوص کمک و یاری ملت فلسطین.
3. استراتژی اتکا به خود.

اوّل- واقعیت دردآور ملت فلسطین در رویارویی با دشمنی جهانی:

در قرن گذشته میلیون‌ها مسلمان به قتل رسیده‌اند و آواره و در به در شده‌اند بدون آنکه احدی از حال و وضعیت آنان آگاهی یابد، چون ماهواره‌ها و اینترنت و خبررسانی‌های جهانی نبود؛ اما جهان امروزی که در موقعیت انفجار معلومات قرار دارد هنوز نتوانسته‌ که خوارکردن و فشار و کُشت و کشتار و آواره‌کردن ملت فلسطین را از بین ببرد چه برسد به اینکه در تمامی مناطق و سراسر کرۀ زمین بدان آگاه باشد. از اینجا مسئولیت در قبال این معلومات سرسام‌آوری که پیش روی هر انسان آزاده و بزرگ و عزیز و گرامی است، دو چندان می‌شود. و هرگاه بخواهیم که دستمان را بر روی حقایق بگذاریم، باید اذعان داشت که ملت فلسطین بر همسایگانش تجاوز ننموده و احدی را از سرزمینش نرانده است، و همانا اسرائیل برای آنها نشانده شده و تمام قوای جهانی و دشمن اسلام و مسلمانان آن را یاری می‌کند تا اینکه اسرائیل از دست فلسطین نجات یابد، و شرق اسلامی به طور عام و ملت فلسطین به طور خاص گرفتار آنان شده است، و سوّمین حرم پس از حرم مکه و مدینه و اولین قبله مسلمانان اسیری شده که از ظلم صهیونیست‌ها به خداوند شکایت می‌برد. اینک برخی از آمار از مراکز تحقیقات امریکا پیرامون آنچه که از زمان انتفاضه در مورخ 29 سپتامبر 2000 میلادی تاکنون روی داده است، می آوریم:[[13]](#footnote-13)

* 1. 722 کودک فلسطینی در مقابل 121 کودک اسرائیلی کشته شده است.
  2. 3870 مرد و زن فلسطینی در مقابل 1084 مرد و زن اسرائیلی به قتل رسیده است.
  3. 29768 نفر فلسطینی در مقابل 7633 نفر اسرائیلی مجروح شده‌اند.
  4. آمریکا روزی 233290 دلار به فلسطینی‌ها می‌دهد در حالی که به اسرائیلی‌ها به طور مدام 15139178 دلار از قبیل کمک‌های مردمی غیرنظامی و اقتصادی می‌دهد.
  5. از زمان انتفاضۀ دوم مورخ 29/9/2000 تاکنون یک زندانی اسرائیلی یافت نشده در حالی که 9492 زندانی فلسطینی یافت می‌شود.
  6. یک خانۀ اسرائیلی ویران نشده در حالی که 4170 خانۀ فلسطینی ویران شده است.
  7. میزان بیکاری اسرائیل حدود 9/8% است امّا میزان بیکاری فلسطین حدود 24-31% است به دلیل اقدامات سخت‌گیرانۀ اسرائیلی‌ها.
  8. تا سال 2003 یک خانۀ مسکونی برای فلسطینی‌ها ساخته نشده است در حالی که از مارس 2001 تا یولیو 2003، حدود 65 منطقه مسکونی برای اسرائیلی‌ها ساخته شد.

این‌ها برخی از آمار آمریکا در خصوص وضع اسرائیل - که دولتی اشغالگر است - و وضع صاحبان اصلی سرزمین فلسطین است. و واقعیت کنونی که بر سرزمین فلسطین حاکم است تلخ‌تر از هر آماری است. و خداوند متعال راست فرموده آنگاه که می‌فرماید:

﴿ٱلَّذِينَ ءَاتَيۡنَٰهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ يَعۡرِفُونَهُۥ كَمَا يَعۡرِفُونَ أَبۡنَآءَهُمۡۖ وَإِنَّ فَرِيقٗا مِّنۡهُمۡ لَيَكۡتُمُونَ ٱلۡحَقَّ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ ١٤٦﴾ [البقرة: 146].

«آنان که بدیشان کتاب (آسمانی) داده‌ایم، او را (که محمد نام و پیغمبر خاتم است، خوب) می‌شناسند، بدان گونه که پسران خود را می‌شناسند و برخی از آنان بی‌گمان حق را (از جمله پیغمبری محمد و قبلگی کعبه را) پنهان می‌دارند، در حالی که می‌دانند».

حالا که فرصتی برای انتخابات آزاد پیش آمده و فلسطینی‌ها حکومت خویش را با اطمینان کامل انتخاب نمودند، فشارهای زیادی جهت خراب کردن روابط میان فلسطینی‌ها و ایجاد اختلافات و جنگ‌ها اعمال می‌شود؛ جنگ‌هایی که تنها سازندگان آن از میان صهیونیست‌ها و کسانی که پشت سر صهیونیست‌ها هستند، از آن سود می‌برند؛ تا در نتیجه ملت و حکومت فلسطین را بر خضوع و تسلیم یا گرسنگی مجبور کنند.

گویم: همانا این موضع‌گیری‌ای است که بر حکومت‌ها و جوامع و افراد امت اسلامی واجب می‌گرداند که در این زمینه موضع‌گیری واحد از نظر کمک و یاری و پشتیبانی و همکاری و همیاری بر نیکی و تقوا، و ایستادن در مقابل گناه و دشمنی و تجاوز و ایجاد اختلاف و تفرقه میان فرزندان یک ملت واحد، داشته باشند.

دوّم- تکلیف آحاد امت اسلامی در خصوص کمک و یاری به برادرانشان در فلسطین:

از خلال فهم نصوص شرعی و توجه به حوادث و رویدادهای امروزی بر سرزمین فلسطین و عرب و اسلام و جهان، می‌توانم بگویم که: همانا از واجبات شرعی بر تمام مسلمانان اعم از افراد و سازمان‌ها و گروه‌ها و حکومت‌ها، این است که به دادِ ملت فلسطین برسند و آنان را کمک و یاری نمایند. برخی از دلایل این امر به قرار زیر است:

* 1. در قرآن کریم 133 بار دستور به انفاق و تشویق بر آن و نکوهش آزمندی و بخل آمده است که 33 بار آن دربارۀ زکات در آیات مکی و مدنی، و 100 بار دربارۀ انفاق به صورت عام هر چیزی که موجب بخشش مال شود (زکات و غیرزکات) جهت برآوردن نیازهای عمومی و خصوصی افراد، آمده است. و این مقدار در تشویق بر انفاق خیلی زیاد است.
  2. حوزۀ انفاق در قرآن کریم، برآوردن نیاز نیازمندان است، به گونه‌ای که تشویق بر انفاق در 21 جا در مصارف انفاق آمده است در حالی که تشویق بر انفاق برای جهاد در راه خدا در 14 جا آمده است. هردو امر مذکور (یعنی انفاق برای برآوردن نیاز نیازمندان و انفاق برای جهاد در راه خدا) بر مردم فلسطین منطبق است.
  3. در پژوهش خودم راجع به سلطۀ ولی‌امر در تعیین واجبات مالی (ضرائب)، صفحۀ 180-221، بیش از سی دلیل از قرآن و سنت آورده‌ام مبنی بر اینکه واجب در مال تنها منحصر به زکات نیست بلکه شامل حقوق دیگری می شود که برای همۀ نیازهای مسلمانان و غیرمسلمانانی که در سایۀ دولت اسلام زندگی می‌کنند، کفایت می‌کند.
  4. قواعد شرعی، کمک و یاری برادران فلسطینی‌مان را بر هر مسلمانی واجب می‌گرداند؛ برخی از این قواعد شرعی عبارتند از:
     + «الضرر یزال»: «ضرر و زیان باید از بین رود».
     + «یتحمل الضرر الخاص لأجل الضرر العام»: «ضرر خاص به خاطر [از بین بردن] ضرر عام، قابل تحمل است».
     + «الضرر الأشد یزال بالأخف»: «ضرر بیشتر به وسیلۀ [متحمل شدن] ضرر کمتر از بین می‌رود».
     + «الحاجة تنزل منزلة الضرورة عامة کانت أو خاصة»: «نیاز به منزلۀ ضرورت است اعم از نیاز عام و نیاز خاص».
     + «ما لا یتم الواجب إلا به فهو واجب»: «هر چیزی که واجب جز به وسیلۀ آن تحقق نیابد، آن چیز هم واجب است».
     + «الحاجي والتحسیني خادم للضروري»: «حاجیات و تحسینیات، در خدمت ضروریات هستند».
     + «اختلال الضروري یُخِلُّ بالحاجي والتحسیني»: «اختلال در ضروریات، موجب اختلال در حاجیات و تحسینیات می‌شود».
     + «الشریکان في عین مال أو منفعة إذا کانا محتاجین إلی دفع مضرة أو إبقاء منفعة أجبر أحدهما علی موافقة الآخر»: «دو نفری که در عین مال یا منفعتی شریک هستند، هرگاه هردو نیاز به دفع ضرر یا ابقای منفعت داشته باشند، یکی از آن دو مجبور می‌شود تا با دیگری موافقت نماید».

این قواعد شرعی‌ای که سیوطی یا ابن نجیم در «الأشباه و النظائر»، شاطبی در «الموافقات»، و ابن رجب در «القواعد الفقهیة» ذکر کرده‌اند، موجب آن می‌شود که هرچه سریعتر به دادِ برادرانمان در فلسطین برسیم و به آنان کمک و یاری نمائیم، زیرا ضرر حتمی وجود دارد که آن هم پایمال کردن حقوق اسلامی است که موجب اشاعۀ روحیۀ یأس و ناامیدی در امت اسلامی می‌گردد به علاوه موجب می‌گردد که دشمنان با کمک وسایل مادی و معنوی قوی با برادرانمان در فلسطین جهاد کنند و امت اسلامی در پیشگاه پروردگارش سستی به خرج می‌دهد.

* 1. دانشمندان اسلامی در تمامی مذاهب فقهی در گذشته و حال بر وجوب بخشش فزونی مال بر هر فرد درمانده و نیازمند متفق‌اند. قرطبی در تفسیرش، (1/225) اتفاق علمای امت اسلامی بر آن را نقل کرده است. و هر مسلمانی می‌تواند که برای چنین امری در مذهب حنفی به آنچه که سرخسی در کتاب «المبسوط»، (24-29) ذکر کرده یا آنچه که کاسانی در کتاب «بدائع الصنائع» (6/188) آورده، مراجعه نماید. و در مذهب مالکی می‌توان به کتاب «الموطأ» اثر امام مالک (171)؛ و کتاب «المنتقی» اثر باجی (6/39)؛ و کتاب «القواعد» اثر ابن مکی (2/34)؛ و کتاب «الموافقات» اثر شاطبی (1/97) مراجعه کرد. در مذهب شافعی نیز می‌توان به کتاب «الغیاثی» اثر جوینی، فصل «المشرفین علی الضیاع» (337-342)؛ و کتاب «الأحکام السلطانیه» اثر ماوردی (183)؛ و کتاب «المجموع» اثر نووی (9/32)؛ و کتاب «مغنی المحتاج» اثر شیرازی (4/308) مراجعه نمود. در مذهب حنبلی نیز می‌توان به کتاب «الأحکام السلطانیه» اثر فراء (220)؛ و کتاب «المغنی» اثر ابن قدامه (8/602) (11/343) مراجعه کرد. و در مذهب زیدی هم می‌توان به کتاب «شرح الأزهار» اثر ابن مرتضی (2/554) مراجعه نمود. و عجیب است که عبارات صریحی از بسیاری از این فقها وجود دارند که از جمله حق گرسنگان و بیماران و نیازمندان است که از حریمشان به خاطر حقشان در بخشش فزونی مال و اقامۀ عدل در بذل و بخشش پیکار کنند. قرضاوی در برنامۀ «شریعت و حیات، که شبکۀ الجزیره در مجموعۀ ویژه‌ای در اول آوریل 2006 راجع به حقوق گرسنگان و نیازمندان آن را پخش کرد، اشاره نموده است.
  2. عبارت‌های صریحی از بسیاری از فقهای امت اسلامی آمده مبنی بر اینکه بر آحاد امت اسلام واجب است که تکلیفشان را راجع به برادران نیازمندشان ادا کنند هر چند این تکلیف مالی بیشتر از زکات هم باشد. از جمله این سخنان و عبارت‌های صریح فقها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف- ابن حزم تعلیقی را بر حدیثی که بخاری با سند خود از عبدالله بن عمر روایت کرده که پیامبرص فرموده‌اند: «من لا یَرحم لا یُرحم»: «هرکس رحم نکند، به وی رحم نمی‌شود»، آورده و گفته است: «هرکس مالی اضافی داشته باشد و ببیند که برادر مسلمانش گرسنه و برهنه است و به دادش نرسد، بدون شک به وی رحم نکرده است.»[[14]](#footnote-14)

ب- ابن سعد در کتاب «طبقات الکبری» (3/316) از عمر بن خطابس آورده که وی گوید: اگر برای مردم مال کافی را نمی‌دیدم، ساز و برگ و وسایل دیگران را وارد هر خانواده‌ای می‌کردم تا به اندازۀ شکمشان آن را میان خود تقسیم کنند، زیرا مردم اگر به اندازۀ شکمشان خوراک داشته باشند، هلاک نمی‌شوند.

ج- ماوردی در کتاب «الأحکام السلطانیه» صفحۀ 183 ذکر کرده که عمر بن خطاب قومی را به پرداخت دیۀ مردی که از گرسنگی فوت کرده بود، مجبور کرد؛ زیرا آن مرد از آن قوم درخواست آب اضافی آنان کرده بود و آنان آب را به او ندادند تا اینکه آن مرد از تشنگی فوت کرد.

د- هندی در کتاب «کنز العمال» شمارۀ 15823 و ابن حزم در کتاب «المحلی» (6/158) از علی بن ابی‌طالب آورده‌اند که وی گفت: «همانا خداوند در مال ثروتمندان برای فقرا حقی را به اندازۀ نیازشان مقرر فرموده، اگر ثروتمندان آن را از فقرا منع کنند و فقرا گرسنه شوند یا زندگی را به سختی به سر برند، خداوند به سختی ثروتمندان را مورد حسابرسی قرار می‌دهد و آنان را به شدت عذاب می‌دهد».

ه‍- جوینی در کتاب خود «الغیّاثی» (ف: 339) می‌گوید: هرگاه یک فقیر از بین رود در حالی که ثروتمندان از نیاز وی اطلاع دارند، همگی گناهکارند. در جای دیگری می‌گوید: هرگاه یک فقیر در میان ثروتمندان از بین رود و ثروتمندان از نیازش اطلاع داشته باشند، همه‌شان گناهکارند و خداوند در روز قیامت آنان را مورد بازخواست و حسابرسی قرار می‌دهد.

و- ابن تغری در کتاب «النجوم الزاهرة» (7/72)، و ابن کثیر در کتاب «البدایة و النهایة» (13/215) گفتۀ عز بن عبدالسلام را آورده‌اند که وی اعلان داشته که هرگاه دشمن وارد سرزمین‌های اسلام شود بر مسلمانان واجب است که با آنان بجنگند و هریک می‌توانند آن مقدار مالی که برای جنگ با دشمن نیاز دارند، بردارند. و به وجوب فروش جواهرآلات و وسایل گران‌قیمت حاکمان اشاره کرده تا اینکه آنان نیاز مسلمانان در جهاد را برآورده کنند.

ز- همچنین میان علمای معاصر اتفاق‌نظر وجود دارد مبنی بر اینکه بخشش مال به نیازمندان خواه از طریق زکات یا از طریق غیرزکات، واجب است. از جملۀ این علماء شیخ بهی خولی در کتاب «الثروة فی ظل الإسلام» (193)، دکتر عبدالسلام عبادی در کتاب «الملکیة فی الشریعة الإسلامیة» (2/278)، استاد بنده دکتر محمد بلتاجی رحمه‌الله در کتابش «الملکیة الفردیة فی النظام الاقتصادی الإسلامی» (259)، دکتر یوسف ابراهیم در کتاب «النفقات العامة فی الإسلام» (112)، و استاد ما شیخ قرضاوی در کتاب «فقه الزکاة» (2/961-992) هستند.

از این ادلۀ زیاد، احکام زیر برمی‌آید:

1. بر هر مسلمانی که قادر است زکات بدهد، واجب است که قسمتی از زکات یا مقداری از اصل مالش را به برادرانش در فلسطین بدهد. به خاطر اینکه در خوارکردن ملتی که سرزمینش و در واقع سرزمین مقدسمان اشغال شده، ابعاد سیاسی و انسانی وجود دارد، و کرامت و ارزش امت اسلامی از خلال این دشمنی و تحریم و آواره کردن تمام ملت فلسطین، پایمال می‌شود.
2. اگر ثروتمندان امت اسلام، زکات یا قسمتی از زکات را برای نجات وضع موجود می‌دادند حتی اگر از راه زکات سال‌های آینده هم باشد، این امر کمک خیلی خوب و مستحبی بود. و حسن و سعید بن جبیر و اوزاعی و ابوحنیفه و شافعی و احمد و اسحاق و ابوعبید دادن زکات قبل از وقتش را جایز دانسته‌اند؛ به دلیل اینکه مسلم روایت کرده که پیامبرص از عباس زکات دو سال را با هم گرفت. این موضوع توسط قرضاوی در کتاب «فقه الزکاة» (2/821-837) مورد مناقشه و بررسی قرار گرفته و ادلۀ مخالفان و موافقان ذکر شده است.
3. اگر ما فلسفه زکات فطری را که بر هر مسلمان ثروتمند یا فقیر، بزرگ یا کوچک، مرد یا زن، واجب است، به زکات مال ملحق کنیم، در این شرایط و اوضاع می‌گوییم: واجب است که هر مسلمان روی کرۀ زمین چیزی را بدهد که با آن، نیاز برادرانش که دشمنان اسلام از هر راهی آنان را تحریم کرده‌اند، برآورده شود. و این امر، بعید و غیرممکن نیست.
4. وقتی که پنج نفر[[15]](#footnote-15) از مشرکان قریش سعی می‌کردند که پیمان‌نامۀ تحریم خرید و فروش و معامله با پیامبرص و اصحابش را نقض کنند، آنچنان که ابن قیم در «زاد المعاد» (2/46) و ابن هشام در «السیرة» (1/35) آورده، آیا در میان امت اسلام افرادی مثل این پنج نفر یافت نمی‌شود؟ آیا مانند آنها جوانمردانی از ثروتمندان بزرگ و چهره‌های سیاسی یافت نمی‌شود که سعی کنند این تحریم علیه ملت فلسطین را بشکنند؟!
5. وقتی که مردانگی وغیرت، مشرکان بنی‌هاشم و بنی‌مطلب را بر‌انگیخت تا اینکه همراه پیامبرص و اصحابش در یک سنگر وجبهه باشند و آنان را کمک و یاری نمایند و همراه آنان در این تحریم داخل شوند همچنان که بخاری آورده است[[16]](#footnote-16)، تا جایی که صدای زنان و کودکان و بچه‌ها که از گرسنگی آه و ناله می‌کردند، شنیده می‌شد، آیا فلسطینیان مسلمان و مسیحی با همدیگر جمع نمی‌شوند تا اینکه در مقابل به رکوع واداشتن تمام ملت فلسطین یک صف واحد شوند و خیابان‌های سراسر فلسطین، یک صف زیر یک شعار «گرسنه آری اما رکوع و سرتسلیم فرود آوردن نه» شود و خداوند هم - إن شاءالله - به زودی گشایش را خواهد آورد همان‌طور که در خاتمه‌دادن تحریم اقتصادی پیامبرص و اصحابش روی داد و پس از آن بلافاصله پیروزی و تسلط و چیرگی بر دشمنان، نصیب مسلمانان شد.

سوّم- استراتژی اتکا به خود:

همانا تحریمی که نظام جدید جهانی در چهرۀ زشت و اخمویش، مقرر کرده بر مردم فلسطین به طور خاص و بر حکومت‌های کشورهای عربی و اسلامی به طور عام واجب می‌کند که دو خط متوازی وجود داشته باشد:

1. خط کمکی برای واقعیت امروزی راجع به حل مشکلات امروز در پرداخت حقوق کارگران و تلاش‌گران دولت از تمامی جنبه‌ها و کفایت این ملت.
2. خط نگاه‌دارندگی، یعنی بی‌نیازی و اتکا به خود در اقتصاد درازمدت و تولیدکننده نه فقط مصرف‌کننده، در پرتو نصوص فراوان دینی.

از جملۀ آن حدیثی است که بخاری با سند خویش روایت کرده که پیامبرص فرمودند: «ما أکل أحد طعاما قط خیرا من أن یأکل من عمل یده و إن نبي الله داود÷ کان یأکل من عمل یده»[[17]](#footnote-17): «احدی هرگز غذایی بهتر از غذای دست‌رنج خویش نمی‌خورد و پیامبر خدا، داود÷ از ‌دست‌رنج خویش غذا می‌خورد».

همانا سیادت و سروری هر حکومتی در جهان متوقف بر حکمتی است که شیخ محمد شعراوی/ ذکر کرده است: «هرکس خوراکش از دست‌رنج خودش نباشد، هرگز مستقل نخواهد بود». و اینکه شعار استقلال و آزادی را بلند سر دهیم که: ((از آنچه می‌کاریم، می‌خوریم و از آنچه می‌سازیم، می‌پوشیم؛ و به هر گرسنه‌ای تور برای ماهی گرفتن تقدیم می‌کنیم نه ماهی)). بدین صورت رقابت و هم‌چشمی، قوی می‌شود و آرزو، بزرگ می‌شود که امت اسلام سرش را در مقابل دشمن سرکش غربی بلند کند؛ دشمنی که بزرگ و کوچک را به ریزه‌های تولیداتش و بلکه فاسدهای تولیداتش به خواری می‌کشاند. موادی که برایش سخت است که آنها را پنهان کند در نتیجه برای ما صادر می‌کند تا کشت و نسل را نابود گرداند.

حقیقت این است که این رقابت و هم‌چشمی، سخت است اما غیرممکن نیست، و به همت‌های مردان و صبر دلیران و دلاورمردان و کرامت و بزرگواری نیکان نیاز دارد. ما می‌توانیم تجربۀ مالزی را به عنوان یک نوع سرمشق در اقتصاد و تولید به کار گیریم، و به سوی بازار مشترک اسلامی حرکت کنیم. و می‌توانیم آن کار مشروعی را یاد بگیریم که نجم‌الدین اربکان وقتی که نخست‌وزیر ترکیه بود به آن چشم می‌دوخت، و آن کار هم گردآوری نیروهای تولیدی اسلامی جهت ساختن اقتصاد آزاد اسلامی است.

خلاصه

اوّل- اسرائیل سرزمین اسراء و معراج را اشغال کرده و میلیون‌ها فلسطین را کشته و آواره کرده، و هزار خانه را به کمک نیروی جهان غربی ویران کرده است. هدفش از این کار، خوار کردن امت اسلامی و از بین بردن حکومت‌ها و ملت‌هاست. و سراسر جهان اقرار می‌کنند که ظلم و ستم بی‌حدی بر دوش این ملت فلسطین از جانب تجاوزکاران صهیونیست‌ خائن و جنایتکار واقع شده است. و هنگامی که فرصتی برای آزادی حقیقی پیش آید و فلسطینی‌ها حکومتی دارای رویۀ اسلامی انتخاب کنند، جهان غرب همۀ یاریگرانش را وامی‌دارد و تمامی ادارات و مؤسسات مالی و اقتصادی را برحذر می‌دارد از اینکه با فلسطینی تعامل و رابطه داشته باشند. و آتش دشمنی و اختلاف را در میان آنان شعله‌ور می‌کند و ضعیفان و سست‌دلان فلسطینی ندای آنان را اجابت می‌کنند به گونه‌ای که این امر، فرمانبرداری همیشگی برای صهیونیست‌ها را مؤکد می‌سازد.

دوّم- وقتی که اغلب نظام‌ها و دولت‌های عربی و اسلامی از یاری برادران‌مان در فلسطین و شکستن تحریم اقتصادی که دشمنان امت اسلام آن را مقرر کرده‌اند - همچنان که این امر در تحریم اقتصادی رسول اللهص و اصحابش توسط مشرکان روی داد - پس در این صورت بر تک‌تک افراد امت‌اسلامی واجب حتمی است که هزینه‌ها و مخارج را برای قیام به این امر تأمین کنند و تمام ساز و سلاح امکانات را برای رهایی از این تحریم تهیه نمایند تا اینکه مسئولیت کافی را در قبال برادرانشان در فلسطین ادا نمایند. بیش از 133 آیه و نصوص صحیح و صریح نبوی بر این امر دلالت دارند و همگی بیان می‌دارند که یاری هر نیازمندی واجب است. همچنین اقوال مأثور تعدادی از فقهای بزرگ امت‌اسلامی در گذشته و حال این امر را مؤکد می‌سازند. و تعجیل پرداخت زکات قبل از موعد مقرر جایز است. یا می‌توان فلسفۀ زکات فطر که هر انسانی اعم از فقیر و ثروتمند، کوچک و بزرگ آن را پرداخت می‌نماید، را به زکات مال هم ملحق کرد و آن وقت هر مسلمانی در جهان، چیزی را به مردم فلسطین تقدیم کند؛ و مسلمانان آزاده یا کسانی دیگر تلاش نمایند که این تحریم را بشکنند همان‌طور که بعضی از مشرکان آزادۀ قریش این کار را کردند زمانی که تحریم و قطعنامۀ اقتصادی پیامبرص و اصحابش را پایان دادند. و همۀ طیف‌ها و گروه‌های فلسطین در خیابان‌ها و جاده‌های فلسطین برای مواجهه با این تحقیر و اهانت جهانی متحد شوند.

سوّم- وقتی که کمک‌های سریع به بیماران و نیازمندان و پرداخت حقوق کارمندان و کارگران و زحمت‌کشان جزو «واجب مضیق» است، از طرف دیگر «واجب موسع» و درازمدتی هم وجود دارد و آن، حرکت به سوی اقتصاد تولیدی و آزاد، همراه با درس گرفتن و عبرت‌گرفتن از تجربۀ مالزی در آزادسازی امت از اتکا به دیگران در مسائل اساسی و حیاتی است.

چهارم- این جزئی از تکلیف عمومی امت اسلامی است که هر مسلمانی آرزو کند و برای محقق ساختن این آرزو تلاش کند که در آزادکردن اولین قبله مسلمانان و سوّمین حرم پس از حرم مکه و مدینه و محل اسراء ومعراج سَروَر عالمیان از دست صهیونیست‌های غاصب واشغالگر، مشارکت کند. این، مسئولیت همۀ مسلمانان چه حاکمان و چه مسلمانان عادی است.

1. - صحیح البخاری، کتاب الصلاة، باب «التوجه نحو القبلة حیث کان». [↑](#footnote-ref-1)
2. - صحیح البخاری، کتاب البیوع : باب ما ذکر فی الأسواق. [↑](#footnote-ref-2)
3. - السیرة النبویة، جلد 3. [↑](#footnote-ref-3)
4. - صحیح البخاری، کتاب الأنبیاء، باب قول الله و ﴿وَإِذۡ قَالَ رَبُّكَ لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ إِنِّي جَاعِلٞ فِي ٱلۡأَرۡضِ خَلِيفَةٗۖ﴾ حدیث شماره 3151. [↑](#footnote-ref-4)
5. - متواکل کسی است که هیچ تلاش و کوششی برای به دست آوردن مایحتاج زندگی نمی‌کند و فقط امیدوار است و بدون آنکه کوششی نماید می‌گوید خدا بزرگ است و روزی ما را می‌رساند (مترجم) [↑](#footnote-ref-5)
6. - أعلام الموقعین، 2/160. [↑](#footnote-ref-6)
7. - سنن الدارمی، کتاب الصلاة، باب : النهی عن دخول المشرک المسجدالحرام، شماره 1402. [↑](#footnote-ref-7)
8. - صحیح البخاری، ابواب المساجد، باب حک البزاق بالید من المسجد، شماره 397. [↑](#footnote-ref-8)
9. - صحیح مسلم، باب بیان حال إیمان من قال لأخیه المسلم یا کافر، 2/42، شمار 178. [↑](#footnote-ref-9)
10. - صحیح مسلم، کتاب الإیمان، باب تحریم قتل الکافر بعد أن قال لا إله إلا الله، شماره 96. [↑](#footnote-ref-10)
11. - صحیح البخاری، کتاب الجهاد و السیر، باب الجاسوس و قول الله لاتتخذوا عدوی و عدوکم ...، شماره 2845. [↑](#footnote-ref-11)
12. - سنن البیهقی الکبری، کتاب آداب القاضی، باب ما یقضی به القاضی و یفتی به المفتی فإنه غیر جائز له أن...، شماره 20931. [↑](#footnote-ref-12)
13. - به سایت ifamericaknew.com مراجعه نمائید. [↑](#footnote-ref-13)
14. - المحلی، 6/157. [↑](#footnote-ref-14)
15. - این پنج نفر عبارت بودند از : هشام بن عمرو، المطعم ابن عدی، ابوالبختری بن هشام، زمعة بن الأسود و زهیر بن أمیة البختری. [↑](#footnote-ref-15)
16. - به فتح الباری، 3/529 مراجعه کنید. [↑](#footnote-ref-16)
17. - صحیح البخاری. [↑](#footnote-ref-17)